

پژوهشهای حقوقی

شماره ۱

هزار و سیصد و هشتاد و یک - نیمسال اول

مقالات

- قانون تجارت ایران و ضرورت بازنگری در آن
- توسعه مسئولیت بین‌المللی در پرتو حقوق بین‌الملل محیط زیست
- تأملاتی در باب جایگاه قانونی شورای عالی اداری و مرتبه مصوبات آن
- شروط تحمیلی از دیدگاه قواعد عمومی قراردادها
- تعامل میان حقوق و سیاست بین‌الملل

موضوع ویژه: حقوق رسانه‌ها

- میزگرد راجع به جرایم مطبوعاتی
- حدود قانونی آزادی رسانه‌ها در زمان جنگ: ایالات متحده آمریکا
- رژیم مسئولیت مدنی و کیفری رسانه‌ها در حقوق فرانسه
- دادرسی دعاوی مطبوعاتی در حقوق انگلستان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

گزارش و معرفی

- گزارشی از اولین کنفرانس آموزش و تحقیق حقوق بین‌الملل در آسیا
- آشنایی با مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش





http://jlr.sdil.ac.ir/article_44948.html

میزگرد جرایم مطبوعاتی

با حضور استادان ارجمند جناب آقای دکتر ابوالقاسم گرجی،
جناب آقای دکتر کاظم معتمدنژاد و جناب آقای دکتر محمد علی اردبیلی

چکیده: در این میزگرد تعریف جرم مطبوعاتی و عناصر آن، علت تفکیک جرایم مطبوعاتی از سایر جرایم عادی، امتیازات و مصونیت‌های جرایم مطبوعاتی و دادرسی آن جرایم در قوانین ایران و برخی از دیگر کشورها مورد بحث قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: جرم، مسؤولیت، مجازات، مطبوعات، شرع، ارتباطات، هیأت منصفه.

مقدمه

در مورد جرایم مطبوعاتی همواره مباحث مختلفی در سطح جامعه و به ویژه حقوقدانان، دست‌اندرکاران مطبوعات، مقامات فرهنگی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی مطرح گردیده است. از آنجا که این مجله پرداختن به مسائل حقوقی مورد نیاز جامعه را در دستور کار خود دارد و نیز با توجه به آن که بسیاری از مباحث مطرح شده از دیدگاه‌های غیر حقوقی به بررسی موضوع پرداخته‌اند لازم دیدیم با حضور برخی از استادان فن به تبادل نظر و بررسی یکی از موضوعات زیر مجموعه‌ی این مبحث یعنی جرایم مطبوعاتی بپردازیم. این جلسه در محل مؤسسه با حضور استادان گرانقدر و صاحب‌نظر آقایان دکتر گرجی، دکتر معتمدنژاد و دکتر اردبیلی برگزار گردیده و آقای دکتر وحید اشتیاق به عنوان دبیر جلسه سؤالاتی را طرح کرده، نظر استادان را جویا شده است. متن ذیل پس از پیاده شدن نوار جلسه و ویرایش آن جهت استفاده‌ی خوانندگان محترم تقدیم می‌گردد.*

* لازم به یادآوری است که این میزگرد قبل از تصویب قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۲/۷ برگزار گردیده بدین معنی که مبنای بحث را قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۸ و آیین‌نامه اجرایی

دبیر جلسه: آقای دکتر معتمدنژاد، سابقه‌ی آنچه که تحت عنوان جرایم مطبوعاتی مورد توجه قرار گرفته و موجب جداسازی آنها از سایر جرایم گردیده، به کجا برمی‌گردد؟ دلایل جداسازی چیست؟ و چه اختلاف آثار و ثمراتی بر آنها مترتب بوده که آنها را جداگانه نگریسته‌اند، لطفاً راجع به فلسفه و تاریخچه‌ی آن توضیح دهید.

دکتر معتمدنژاد: برای بررسی جرایم مطبوعاتی، با توجه به تفاوت آنها با جرایم عادی، باید این جرایم را در قالب زمینه‌های حقوق ارتباطات و به ویژه حقوق مطبوعات مورد بررسی قرار داد. حقوق ارتباطات به طور عام و حقوق مطبوعات به طور خاص، چهار زمینه‌ی اصلی، شامل مقررات تأسیس و اداره‌ی وسایل ارتباط جمعی و از جمله نشریات دوره‌ای، مقررات حاکم بر انتشار و پخش پیام‌های ارتباطی و محتویات این پیام‌ها و مندرجات مطبوعات، مقررات مربوط به حرفه‌های ارتباطی و مخصوصاً استقلال حرفه‌ی روزنامه‌نگاری و مقررات حاکم بر آفرینشهای ارتباطی و به ویژه حقوق مؤلف برای روزنامه‌نگاران را در بر می‌گیرند. در این میان، مسائل مربوط به جرایم مطبوعاتی در چارچوب دومین زمینه‌ی حقوق مطبوعات، یعنی مقررات مربوط به انتشار نشریه‌های دوره‌ای و محتویات و مندرجات آنها، مطرح می‌شوند و از این لحاظ می‌توان چگونگی پیش‌بینی ضوابط و معیارهای حقوقی محدودیتهای آزادی مطبوعات و تعیین انواع تخلفات و جرایم مطبوعاتی، مقررات حاکم بر دادرسی و مجازات جرایم مطبوعاتی را تجزیه و تحلیل کرد.

در مقدمه‌ی این بحث، برای مشخص شدن مقررات حقوقی حاکم بر انتشار مطبوعات و محتویات و مندرجات آنها، باید اصل انتشار آزادانه‌ی مطبوعات و تعریف آزادی مطبوعات و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی این آزادی را بررسی کرد.

معمولاً آزادی مطبوعات را به این صورت معرفی می‌کنند که این آزادی، انتشار آزادانه‌ی نشریات را ایجاب می‌کند. به عبارت دیگر، اصل انتشار آزادانه‌ی مطبوعات، نخستین عنصر و شالوده‌ی این آزادی به شمار می‌رود. عنصر دوم آزادی مطبوعات، که در حمایت از اصل انتشار آزادانه‌ی نشریات پدید آمده است، ممنوعیت توسل به کسب اجازه‌ی قبلی از دولت برای تأسیس و انتشار روزنامه‌ها و مجله‌هاست. عنصر سوم هم که در پشتیبانی از اصل انتشار آزادانه‌ی مطبوعات مورد توجه قرار گرفته، ممنوعیت سانسور پیش از چاپ مطالب و محتویات نشریات است. عنصر چهارم آزادی مذکور به

د. مصوب ۱۳۶۵/۱۱/۸ آن تشکیل می‌دهد. مجله پژوهشهای حقوقی کوشیده است جهت اطلاع علاقه‌مندان راساً مطالب مرتبط با بحثهای مطروحه را از قانون اصلاح قانون مطبوعات استخراج کرده و در پاورقی اضافه نماید.

ممنوعیت توقیف خودسرانه‌ی مطبوعات اشاره دارد و به همین جهت مقررات دقیق مربوط به موارد استثنائی توقیف قانونی مطبوعات به دو صورت توقیف اداری و توقیف قضائی در قوانین مشخص می‌شود. پنجمین عنصر آزادی مطبوعات، ضرورت پیش‌بینی ضوابط معیارهای قانونی محدودیت‌های واردشده بر اصل انتشار آزادانه‌ی مطبوعات و به عبارت روشنتر، چگونگی تخلفها و جرایم مطبوعاتی را در برمی‌گیرد. در این مقوله، شناخت عناصر خاص و ویژگیهای جرایم مطبوعاتی در مقایسه با جرایم عادی یا عمومی، اهمیت فراوان پیدا می‌کند.

ششمین و آخرین عنصر آزادی مطبوعات، ضرورت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در دادگاههای عمومی دادگستری با حضور هیأت منصفه است، که برای پشتیبانی از اصل انتشار آزادانه‌ی مطبوعات و حمایت از خدمات اجتماعی روزنامه‌نگاران، در قوانین، پیش‌بینی شده است.

دکتر گرجی: آیا علاوه بر آن آزادی که برای همه‌ی شوون و اعمال در نظر گرفته شده، یعنی همه‌ی مردم در حدود قانون و عدم مزاحمت برای دیگران نسبت به هر کاری آزادند، علاوه بر آن باز هم قانون مخصوص برای آزادی مطبوعات لازم است؟

دکتر معتمدنژاد: خوب این دیگر ناشی از تجربیاتی است که در دنیا و در نظامهای حقوقی مختلف پیش آمده است. البته در نظام آنگلو ساکسون، استثنائاتی محدود برای تخلفهای روزنامه‌نگاران وجود دارد و خارج از آن، بین جرایم عادی و جرایم مطبوعاتی تفاوتی نیست.

در انگلستان از آن لحاظ جرایم مذکور را جدا نمی‌کنند چرا که اطمینان خاطر هست حقوق افراد رعایت می‌شود و مورد سوء استفاده قرار نمی‌گیرد ولی در کشورهای دیگر که نظام حقوق عام مورد اطمینان نیست، برای مطبوعات یک وضع امتیازآمیز و ارفاق‌آمیز در نظر گرفته‌اند. این تجربه‌ای است که کشورهای اروپای قاره‌ای تعقیب کرده‌اند و به علت اینکه ما هم اولین قانون اساسی‌مان را در دوره‌ی مشروطیت از بلژیک اقتباس کرده بودیم، اصل بیستم متمم این قانون درباره‌ی آزادیهای مطبوعات، با اصل هجدهم قانون اساسی بلژیک انطباق داشت، بر مبنای اصل ۷۹ متمم قانون اخیر، رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در حضور هیأت منصفه پیش‌بینی شده بود. اما متأسفانه در دوره‌ی پس از انقلاب مشروطیت، به خاطر اختناق و دیکتاتوری حاکم بر ایران نتوانستیم

مقررات مورد پیش‌بینی در قانون اساسی و متمم آن و همچنین مقررات پیش‌بینی شده در نخستین قانون مطبوعات ایران (مصوب محرم ۱۳۲۶ هجری قمری) را اجرا کنیم. به همین جهت پس از پیروزی انقلاب اسلامی اشتیاق خاصی نسبت به اجرای آنچه در دوره مشروطیت راجع به آزادی مطبوعات پیش‌بینی شده بود و آنچه در دو‌یست سال اخیر در دنیا مطرح بوده است پدید آمد و در اصول ۲۴ و ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اصل آزادی مطبوعات و ضرورت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه تأکید شد و سرانجام پس از چندین دهه که از انقلاب مشروطیت گذشته بود، از اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ هجری شمسی، رسیدگی و دادرسی جرایم مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه تحقق یافت.

در این میان، مشکلی که قضات و وکلای ما با آن روبرو هستند این است که ما درس حقوق ارتباطات یا حقوق مطبوعات در دانشکده‌های حقوق خود نداریم، این هم باز به شرایط گذشته برمی‌گردد، زیرا در رژیم گذشته به آسانی نمی‌شد درباره‌ی آزادی مطبوعات در کلاسهای دانشگاه صحبت کرد.

تحت تأثیر این شرایط، حقوق مطبوعات هم در درسهای دانشکده‌ی حقوق وارد نشد. بعد از انقلاب نیز تا به حال فرصت و موقعیت پیش نیامده تا این کار را دنبال کنیم. ولی در آن دوره ما در دانشکده‌ی علوم ارتباطات اجتماعی سابق درس حقوق مطبوعات داشتیم و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اسمش را عوض کردیم و به صورت کلی‌تر، با عنوان حقوق ارتباطات که خودم چندین سال مدرس آن بودم، ارائه دادیم. از سه سال پیش هم خوشبختانه به کوشش اینجانب، درس حقوق ارتباطات علاوه بر دوره‌ی لیسانس علوم ارتباطات، در دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه‌ی طباطبایی تدریس می‌شود. امیدوارم به زودی بتوانیم این درس و همچنین درس تخصصی حقوق مطبوعات را در سایر دانشکده‌های حقوق ایران دایر کنیم، اگر این درس را در دوره‌ی لیسانس حقوق پیش‌بینی کنیم و در دوره فوق لیسانس تکمیل شود، من فکر می‌کنم خیلی از مشکلات فعلی حل خواهد شد و قضات و وکلای ما از توشه‌ی علمی بیشتری در این زمینه برخوردار خواهند گردید.

دبیر جلسه: از فرمایشات شما، این‌گونه استفاده می‌شود که در حقیقت به منظور نوعی جلوگیری از دخالت‌های دولتی این امتیاز ویژه در خیلی از کشورها لازم دیده شده

وگرنه در کشورهای که چنین نگرانی‌هایی وجود ندارد اصولاً دلیلی برای قائل شدن این امتیازات برای جرایم مطبوعاتی دیده نشده است.

دکتر معتمدنژاد: مخصوصاً که در آن نظامها از قبل هیأت منصفه وجود داشته است. در نظام آنگلو ساکسون از دوره‌های گذشته هیأت منصفه در رسیدگیهای جزایی حضور داشته و هر وقت هم به جرایم مطبوعاتی رسیدگی شده است از همان هیأت منصفه استفاده کرده‌اند، ضمناً می‌دانیم که در حقوق آنگلو ساکسون یک امتیاز مهم و نوعی مصونیت برای گزارشهای خبری پیش‌بینی شده است. به این معنی که گزارشهای پارلمانی و گزارشهای دادگاهها را وقتی که خبرنگاران از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات منتشر می‌کنند، اگر اتهام افترا و توهین در این گزارشها مطرح شود و تخلفی از مقررات آزادی مطبوعات صورت بگیرد، برای خبرنگاران مصونیت در نظر گرفته‌اند که در حقوق فرانسه هم نظیر این مقررات موجود است. به این ترتیب، در زمینه‌های مذکور، حقوق آنگلو ساکسون به حقوق اروپایی و حقوق فرانسه نزدیک می‌شود و روزنامه‌نگاران از ارفاقها و امتیازهایی خاص نسبت به جرایم عادی برخوردار می‌گردند.

دبیر جلسه: با توجه به مقدمه‌ای که ارائه کردید، چه تعریفی از جرم مطبوعاتی دارید؟ آیا نوع وسیله‌ی ارتکاب جرم (مطبوعات)، در این تعریف دخیل است یا در عناصر مادی یا معنوی این جرم در مقایسه با سایر جرایم تفاوتی وجود دارد که این جرم را از سایر جرایم جدا می‌کند؟

دکتر معتمدنژاد: من تعریف مشخصی برای جرم مطبوعاتی در نظر ندارم. در این باره خیلی تحلیلها و همچنین تعارضهایی وجود دارد. بسیاری از حقوقدانان فرانسوی، جرایم ارتكابی از طریق مطبوعات را بر اساس این که در قانون مطبوعات، قوانین حقوق عام و قوانین اختصاصی پیش‌بینی شده باشد، از هم تفکیک می‌کنند. در عین حال، تعریفی کلی که معمولاً در این زمینه مطرح می‌شود آن است که جرایم ارتكابی از طریق مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی، جرایم مطبوعاتی محسوب می‌شوند.

به این ترتیب، جرم مطبوعاتی مختص مطبوعات نیست و همه‌ی وسایل ارتباطی و حتی سخنرانیها و آگهیها را هم دربرمی‌گیرد. و علاوه بر این، چون این جرایم در شرایطی خاص محقق می‌شوند که این شرایط معمولاً برای جرایم عادی وجود ندارد، به لحاظ عناصر تشکیل دهنده‌ی جرم نیز با جرایم عادی و عمومی تفاوت دارند. در توضیح

بیشتر باید گفت که هم کار روزنامه‌نگاری، و هم کار مطبوعات و هم کار رادیو - تلویزیون در بخشهای خبری، یک کار جمعی است. در مورد نتایج نهایی این کار جمعی، مدیر روزنامه یا حداقل سردبیر آن، یا مدیر بخش خبری رادیو - تلویزیون، باید پذیرای مسؤلیت باشد. لازم به یادآوری است که در اینجا بین عناصر جرایم مطبوعاتی و جرایم عادی تفاوتی دیده می‌شود به این ترتیب، از یک طرف با توجه به اینکه کار روزنامه‌نگاری، یک کار جمعی است، جرم مطبوعاتی از جرایم عادی متمایز می‌گردد؛ از سوی دیگر چون باید خیال روزنامه‌نگار برای این کار اجتماعی حساس راحت باشد، به همین منظور، نوعی مسؤلیت قانونی برای مدیر یا سردبیر در نظر گرفته‌اند. زیرا اگر بخواهند سردبیر را مسؤل مستقیم بدانند و به عنوان عامل اصلی جرم تحت تعقیب قرار دهند، او همیشه نگران و ناراحت است که نتواند وظایف خود را انجام دهد. در این صورت، وقتی به دنبال خبر می‌رود، یا بخواهد مطلبی بنویسد، یا از رادیو - تلویزیون بیان کند، مردد خواهد بود که این کار را بکند یا نکند. چون هر لحظه ممکن است از بیم تعقیب فردی، دغدغه‌ای برای او به وجود بیاید. برای رفع این نگرانیها، مسؤلیت قانونی مدیر روزنامه فرض شده است. با توجه به این پیش‌فرض، مسؤلیت تمام مطالب مندرج در نشریه را به عهده مدیر مسؤل گذاشته‌اند و چون جرم مطبوعاتی، به صرف نوشتن و خبر دادن تحقق پیدا نمی‌کند و تنها انتشار و توزیع خبر، رکن مادی این جرم به شمار می‌رود، پیش‌فرض مسؤلیت مدیر نشریه با واقعیت نیز انطباق می‌یابد و با توجه به این که تصمیم نهایی انتشار مطالب با مدیر نشریه است، مسؤل شناختن او نیز امری طبیعی به نظر می‌رسد.

دبیر جلسه: آقای دکتر اردبیلی، شما چه تعریفی از جرم مطبوعاتی دارید؟

دکتر اردبیلی: پیش از اینکه به پاسخ این سؤال در خصوص تعریف جرم مطبوعاتی بپردازم شاید مفید باشد در اینجا به تعاریفی که تاکنون از جرم مطبوعاتی شده اشاره‌ای به اجمال بکنم. در تداول ارباب مطبوعات و نویسندگان نشریات، جرم مطبوعاتی به جرمی گفته می‌شود که به وسیله‌ی روزنامه یا نشریات یا مجلات واقع می‌شود. سابقه‌ی این تعریف به قوانین مطبوعاتی سالهای گذشته برمی‌گردد. در ماده ۳۴ لایحه‌ی مطبوعات مصوب سال ۱۳۳۱؛

جرم مطبوعاتی به جرایمی گفته می‌شد که به وسیله‌ی روزنامه یا مجله واقع می‌شود.

این تعریفی است که همین امروز هم از جرم مطبوعاتی ارائه می‌شود. اما تعریف دیگری که باز در قوانین گذشته به چشم می‌خورد، تعریفی است که ماده ۳۰ لایحه‌ی قانونی مطبوعات سال ۱۳۳۴ ارائه کرده و بر طبق آن جرم مطبوعاتی این‌گونه تعریف شده است:

«جرم مطبوعاتی عبارت است از توهین و افترا به وسیله‌ی روزنامه یا مجله یا نشریه از لحاظ ارتباط با مقام و یا شغل رسمی یا رویه‌ی اداری یا اجتماعی و یا سیاسی به شخص یا اشخاص...»

در دنباله‌ی این تعریف آمده است

«... انتقاد از روش سیاسی و اداری به وسیله‌ی روزنامه، مجله یا نشریه نسبت به مسؤولین و متصدیان امور دولتی و اشخاص نامبرده در ماده ۲۲ که از لحاظ مصالح عمومی صورت می‌گیرد جرم محسوب نمی‌شود، ذکر جملات توهین‌آمیز و افترا و هتک حیثیت و شرف یا ناموس و فحش و ناسزا به شخص یا بستگان شخص، جرم مطبوعاتی محسوب نشده و بر طبق مقررات عمومی قانون جزا و این قانون قابل تعقیب خواهد بود.»

این دو تعریف از لحاظ بحث ما بسیار مهم هستند، در یک تعریف، عموم جرایم که به وسیله‌ی روزنامه یا مجلات ارتکاب می‌یابند جرم مطبوعاتی محسوب شده‌اند، در قانون دیگر و در زمان و برهه‌ای دیگر از تاریخ، جرم مطبوعاتی منحصر شده است به توهین و افترا به اشخاص آن هم از لحاظ ارتباطی که با مقام یا شغل رسمی یا رویه اداری یا اجتماعی یا سیاسی این اشخاص دارد، بنابراین توهین و افترا و هتک حیثیت و شرف و یا ناموس اشخاص که ارتباطی به شغل، منصب، یا مدیریت سیاسی یا رویه‌ی اداری آنها ندارد جرم مطبوعاتی محسوب نشده است، بدین ترتیب اگر به استناد ماده ۳۰ این قانون جرم مطبوعاتی را در نظر بگیریم، هر چند جرم مطبوعاتی توهین و افترا نسبت به اشخاص است، اما جرمی است که عمدتاً به لحاظ وضع و موقعیت اداری یا اجتماعی یا سیاسی شخص محقق می‌شود و نه به واسطه‌ی وجود روابط خصوصی و یا خصومت‌هایی که ممکن است بین نویسنده و متضرر از جرم واقع شده باشد. بنابراین جرم مطبوعاتی در این قانون کاملاً صبغی سیاسی - اجتماعی دارد و به این ترتیب قانونگذار آن دسته از جرایمی را که از ارتکاب آنها خصومت شخصی یا نفع شخصی منظور بوده است، از قلمرو جرایم مطبوعاتی خارج کرده است.

غیر از این دو تعریف، تعریف دیگری در سابقه قانونگذاری مطبوعات به چشم نمی‌خورد اما اگر بخواهیم امروز از جرایم مطبوعاتی تعریفی به دست دهیم باید ببینیم شاخصهای مطبوعات چیست؟ و چرا اساساً باید دسته‌ای از جرایم را با صفت مطبوعاتی از سایر جرایم تفکیک کنیم؟ ابتدا این نکته را باید خدمتتان عرض کنم که در دسته‌بندی‌هایی که عموماً از جرایم می‌شود، هیچ‌گاه وسیله‌ی ارتکاب جرم به عنوان شاخص و مایز جرمی یا جرایمی از جرایم دیگر اعتباری نداشته است. این که جرم به چه وسیله‌ای ارتکاب یافته، به وسیله مطبوعات یا درج در اعلانات یا نطق در مجامع یا هر وسیله‌ای دیگر، ویژگی خاصی به جرم نمی‌بخشد. جرم را بر اساس ماهیت آن باید تعریف کرد و ماهیت جرم مطبوعاتی به نظر می‌رسد همان است که عموماً مطبوعات انجام می‌دهند، یعنی انتشار؛ بنابراین اگر بخواهیم جرم مطبوعاتی را تعریف کنیم حتماً باید این خصوصیت یعنی انتشار را جزء تعریف بیاوریم، یکی از عناصر تعریف، انتشار است و در خصوص انتشار هم مطالب گوناگونی گفته شده است. زمان انتشار و اینکه مطلبی که جرم است در چه زمانی انتشار پیدا می‌کند و تا زمانی که منتشر نشده است، جرم نیست. این بیان حکایت از این می‌کند که جرم مطبوعاتی در زمانی واقع می‌شود که مطلبی، اهانتی، توهینی، عکسی، تصویری یا مطالبی خلاف واقع انتشار پیدا کرده است، بنابراین یکی از خصایص جرم مطبوعاتی انتشار آن است که این در زبان حقوقدانان، عنصر مادی جرم مطبوعاتی توصیف شده است.

لکن انتشار، تنها مخصوص مطبوعات نیست بلکه سایر وسایل نظیر: رادیو، تلویزیون - و نیز وسایلی که شاید در آینده در اختیار مردم قرار بگیرد - واجد چنین خصوصیتی هستند یعنی خصوصیت انتشاردهندگی مطالب. به عبارت دیگر ویژگی انتشار، بین بیشتر رسانه‌ها از جمله مطبوعات و نشریات مشترک است. پس بار دیگر باید از خود سؤال کنیم، چگونه است مطالبی که از طریق درج در مطبوعات، روزنامه‌ها و مجلات ممکن است جرم تلقی شود باید از امتیازات و ارفاقاتی که در قوانین بیشتر کشورها مشاهده می‌شود برخوردار گردد، اما همین مطالب اگر از طریق رسانه‌های دیگر نشر پیدا کند نویسنده یا انتشاردهنده یا گوینده از چنین امتیازات و ارفاقاتی که در قوانین پیش‌بینی شده، محروم باشد. به نظر بنده پاسخ این سؤال را باید در دو نکته جست‌وجو کرد: نخست اینکه دایره‌ی عمل مطبوعات بسیار گسترده است. در این هیچ تردیدی نیست که

مطبوعات مخاطبین فراوانی دارند و به دلیل رسالتی که مطبوعات دارند در روشن ساختن افکار عمومی و بالا بردن سطح معلومات و دانش مردم همواره بر افکار و اندیشه‌های جمعی تأثیرگذار هستند، هر روز مطالب جدیدی در روزنامه‌ها منتشر می‌شود. تفسیرهای بدیعی به قلم نویسندگان در روزنامه‌ها انتشار می‌یابد که به جهت‌گیری مردم و طرز تلقی آنها تأثیر بسزایی می‌بخشد.

نکته دیگر و مهمتر آزادیی است که مردم در بیان اندیشه‌های خود دارند و مطبوعات تجلی همین آزادیها و بیان اندیشه‌هایی است که به موجب قوانین اساسی نشر و ترویج آنها به رسمیت شناخته شده است. در قانون اساسی ما نیز حدود این آزادیها همان حدودی است که در اصل بیست و چهارم قانون اساسی تعیین شده یعنی افکار و اندیشه‌هایی که به این ترتیب از طریق نشریات و مطبوعات نشر پیدا می‌کند نباید محل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد بنابراین جز در مواردی که بیان مطلبی محل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی است، مطبوعات در انتشار و پراکندن این اندیشه‌ها و عقاید و نظرها آزاد هستند.

پس نتیجه می‌گیریم که چون مطبوعات امروزه یک رسانه همگانی و فراگیر شناخته شده هستند و در تغییر و شکل‌گیری افکار عمومی و بینش مردم نسبت به جامعه و مسائل آن تأثیر گذارند و از طرفی زبان نوشته مردم در بیان عقاید و اندیشه‌های آنها به شمار می‌آیند حساسیتی خاص را در جوامع و کشورها نسبت به آنها برانگیخته است به گونه‌ای که امروز دولتمردان از مطبوعات آرامش و اطمینان خاطر مردم را انتظار دارند و هر نوع دل‌نگرانی و تشویش اذهان را به پای مطبوعات می‌نویسند. در واقع این نظریه تا حدودی درست است که مطبوعات می‌توانند فضای جامعه را در جهت منویات خود بیارایند، حال اگر نشریه ارگان حزبی باشد ممکن است در بسیج افکار مردم و هدایت آنها و القا مشی خاص سیاسی سهیم باشد و بدین ترتیب در رفتار سیاسی مردم تأثیر گذارد و یا اگر فرهنگی باشد در تبلیغ و ترویج فرهنگ خاص قدم بردارد و یا اگر محلی باشد به زبان مردم بومی باب گفت‌وگو را با اقلیتی بگشاید که در همه این موارد احتمال دارد بیان مطالب نشریه با اصولی که منبای حقوق عمومی است یعنی امنیت، حفظ وحدت ملی، استقلال سیاسی، ناسازگار باشد به این دلیل به نظر بنده مطبوعات از این حیث که می‌توانند خواسته یا ناخواسته علیه امنیت مردم یا اعتقادات آنها یا خصوصاً

اخلاق حسنه مطالبی را درج کنند مانند عکس یا تصاویر خلاف عفت عمومی، ممکن است در معرض اتهام جرم مطبوعاتی قرار بگیرند وگرنه آنچه مربوط به منافع خصوصی اشخاص است و احتمال ضرر از درج مطالبی علیه حیثیت فردی می‌رود، جرم عادی محسوب می‌گردد.

دبیر جلسه: آقای دکتر معتمدنژاد به نظر شما یکی جمعی بودن جرم و دیگری نوع وسیله ارتکاب جرم، نیاز به نوعی از مصونیت را پیش آورده است؟

دکتر معتمدنژاد: من فکر می‌کنم که اینها را این طور بشود تفکیک کرد و از یک طرف با توجه به اینکه از طریق وسایل ارتباطی خاص و مخصوصاً مطبوعات، این جرایم صورت می‌گیرد، آنها را جرایم مطبوعاتی معرفی می‌کنند. نوع دیگر عوامل، مربوط به کار دسته جمعی است. زیرا تصمیم نهایی را مدیر روزنامه می‌گیرد که چه مطالبی چاپ شود و در بخشهای خبری رادیو و تلویزیون، سردبیر آن بخش تصمیم می‌گیرد که چه خبری منتشر شود و چه خبری منتشر نشود. به این ترتیب چون آخرین تصمیم درباره‌ی انتشار را مدیر می‌گیرد، مسؤلیت به او واگذار می‌شود. از طرف دیگر، برای آسایش خیال روزنامه‌نگار مسؤلیت قانونی مدیر را پیش‌بینی کرده‌اند، برخلاف مسؤلیت جرایم عادی که بر عهده فرد مرتکب است. علاوه بر نکات فوق، درمورد عناصر جرم ارتباطی یا مطبوعاتی با جرایم عادی تفاوت دیگری نیز وجود دارد زیرا رکن مادی جرم مطبوعاتی یا انتشاراتی آن است که مطالب تهیه‌شده باید منتشر شود، حتی اگر روزنامه‌ای چاپ شود و پیش از انتشار، نسخه‌های آن انبار شود اینجا جرم تحقق پیدا نمی‌کند. چرا که خوانندگان از آن استفاده نمی‌کنند. همچنین در مورد رادیو و تلویزیون، اگر برنامه‌ای، خبری، یا گزارشی فقط ضبط گردد و پخش نشود، نمی‌توان آن را پیدا کرد و تهیه‌کننده را مورد تعقیب قرار داد، چون عنصر مادی جرم که انتشار یا اعلان مطالب مورد تخلف است، تحقق پیدا نکرده است. به این ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که در جرایم مطبوعاتی، عنصر مادی از وضع خاصی برخوردار است که در جرایم دیگر، وجود ندارد.

دکتر گرجی: ببینید مثلاً اشاعه‌ی فحشا یا جرایم دیگر خودش یک عمل مذمومی است، اعم از آنکه به وسیله مطبوعات باشد یا نباشد بلکه به هر نحو انسان فحشا را اشاعه دهد این خود جرم است، به نظر بنده جرم مطبوعاتی باید چیزی متمایز و متفاوت

با جرایم عادی و معمولی باشد، سؤال این است که آن جهت تمایز چیست؟
دکتر معتمدنژاد: فرق آن این است که تحقق جرم مطبوعاتی از طریق اعلان (Publicité, Publicity) یا انتشار (Publication) مطالب صورت می‌گیرد. بنابراین، یکی از خصوصیات چنین جرمی آن است که باید حتماً منتشر شود و در اختیار مخاطبان قرار گیرد در حالی که جرایم عادی، در خفا هم که صورت بگیرد، جرم محسوب می‌شود و قابل تعقیب است.

دکتر گرجی: بله جرایمی خاص وجود دارد که انتشارش موجب جرم بودنش است. چنین جرایمی یقیناً وجود دارد. مثلاً اذهان عمومی را مشوش کردن جرم است اعم از آنکه از طریق مطبوعات باشد یا غیر آن. می‌خواهم عرض کنم آیا جرمی خاص وجود دارد که در مطبوعات وجود داشته باشد اما در غیر مطبوعات وجود نداشته باشد؟

دکتر معتمدنژاد: در همین مورد که جنابعالی می‌فرمایید، اگر به طور مثال کسی در خیابان راه بیفتد، چوبی بردارد و مزاحم مغازه‌دارها شود، در اذهان عمومی تشویش ایجاد می‌کند. همه درها را می‌بندند و فرار می‌کنند. در این جا با برداشتن یک چوب و فریاد زدن و تهدید و حمله کردن، عنصر مادی جرم تحقق می‌یابد. در صورتی که در زمینه‌ی جرم مطبوعاتی، وقتی که چیزی نوشته می‌شود، نوشتن آن برای ارتکاب جرم کافی نیست. به عبارت روشنتر، اگر روزنامه‌نگاری در هیأت تحریریه روزنامه، خبری تهیه کند یا راجع به یک مسأله‌ای، گزارشی داشته باشد یا خبرنگار و نویسنده‌ای برای بخش‌های خبری رادیو و تلویزیون چیزی نوشته یا ضبط کرده باشد، صرف نوشتن و صرف تهیه و ضبط کردن مطلب برای ارتکاب جرم کفایت نمی‌کند. بلکه باید حتماً منتشر شود، اعلان شود، مخاطبان از آن بهره‌برداری کرده یا به طور کلی عموم مردم بالقوه بتوانند از آن استفاده کنند. به همین جهت است که در بسیاری از کشورهای اروپایی و از جمله فرانسه، برای سخنرانیهایی که در مجامع عمومی هم ایراد می‌شود، خصوصیت اعلان و انتشار مورد نظر در جرایم مطبوعاتی را در نظر گرفته‌اند. منظور از اعلان و انتشار این نیست که فقط از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات پخش شود بلکه در یک جایی هم که جمعیتی باشند و کسی صحبتی تخلف‌آمیز ایراد کند، جرم ارتباطی صورت می‌گیرد. در صورتی که در یک میهمانی خصوصی، که چند نفر دور هم هستند و با هم صحبت می‌کنند، عنصر انتشار و اعلان تحقق پیدا نمی‌کند.

دبیر جلسه: اینجا یک سؤال مطرح می‌شود، همان‌طور که فرمودید این اتفاق هم در سخنرانی می‌تواند واقع شود و هم در مطبوعات، اما برای آنچه که در مطبوعات اتفاق می‌افتد امتیازاتی در نظر گرفته می‌شود که برای سخنرانیها آن امتیازات در نظر گرفته نمی‌شود.

دکتر معتمدنژاد: چرا، در حقوق فرانسه، این امتیازات برای سخنرانیها هم وجود دارد. به این صورت که در ماده‌ای خاص که در قانون مطبوعات فرانسه (مصوب ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ و اصلاحات متعدد بعدی) در این باره پیش‌بینی شده است، از اعلان و انتشار مطالب تخلف‌آمیز، از طریق مطبوعات و از طریق سخنرانی در مجامع و مکانهای عمومی سخن به میان آمده است. به همین جهت با تکیه بر قوانین مختلف و رویه‌های قضائی، مجامع و مکانهای عمومی، مشخص شده‌اند. همان‌گونه که یادآوری شد، یک میهمانی خصوصی را مکان عمومی نمی‌گویند. مکانهای عمومی شامل میدانها و معابر عمومی است و حتی جاهایی که بالقوه می‌تواند مکان عمومی باشد، مثلاً موزه‌ای که مردم می‌توانند ضمن مشاهده‌ی آثار هنری در آنجا جمع شوند و همچنین جاهای مختلفی مثل مراکز توریستی که مردم می‌توانند آنها را مورد بازدید قرار دهند، از جمله‌ی این مکانها محسوب می‌شوند. در مثالهای اخیر اگرچه افراد مانند داخل استادیومها، دور هم جمع نیستند، ولی حقوق فرانسه آنها را مکانهای عمومی بالقوه تلقی کرده است.

دبیر جلسه: پس اگر کسی در سخنرانی عمومی مرتکب جرمی شود که همان جرم عیناً می‌تواند از طریق مطبوعات ارتکاب پیدا کند، آیا سخنران می‌تواند از همان امتیازات و مصونیتها برخوردار شود؟

دکتر معتمدنژاد: امتیازات مورد نظر مربوط به سخنرانیها و صحبت‌های داخل مجالس مقننه، یا جلسات دادگاهها است که مثلاً متهم پاسخی می‌دهد یا وکیل و شاکی صحبتی می‌کنند. اگر خبرنگاری سخنرانی‌های نماینده‌های پارلمان را منعکس کند که احیاناً در آنها توهینی یا افترايي اتفاق افتاده باشد، علاوه بر آنکه نمایندگان مصونیت دارند، مصونیت خاصی نیز به موجب قانون مطبوعات در نظر گرفته شده است. البته در این موارد، رعایت حسن نیت و عینی‌گرایی خبرنگاران برای انعکاس بی‌طرفانه سخنرانی‌های پارلمانی و دفاعیات قضائی، ضروری است.

دکتر گرجی: البته به نظر بنده باید تعریف خیلی دقیقی از جرم مطبوعاتی بشود و

تصور می‌کنم باید یک قیدش این باشد «چیزی که خودش جرم نیست ولی، انتشارش جرم است» بلکه «حتی انتشارش هم جرم نیست، انتشارش صرفاً به وسیله مطبوعات جرم است.»

دکتر معتمدنژاد: البته برخی مطالب خودش هم جرم است. مثلاً اعمال منافی عفت و جرایم علیه اخلاق حسنه، به خودی خود جرم است و روزنامه‌نگاران در اخبار و گزارشهای مربوط به آنها باید محدودیت‌های پیش‌بینی شده در قانون مطبوعات را رعایت کنند.

دکتر گرجی: خوب آن به ضریب دو جرم است. یعنی تعدد معنوی دارد.

دکتر معتمدنژاد: همچنین اگر علیه زندگی خصوصی افراد چیزی اعلان شود، به جای خودش جرم است. قوانین مطبوعاتی حدود آن را مشخص کرده است و رویه قضائی نیز در موارد ابهام، چگونگی تخلفات مربوط به آن را بیان می‌کند.

دکتر گرجی: به نظر بنده لازمی جداسازی جرایم مطبوعاتی از سایر جرایم این است که باید جرم مطبوعاتی چیزی باشد که انتشارش، یا انتشارش به وسیله مطبوعات، جرم باشد نه صرف نقل آن، مثلاً یک مأموری موظف باشد که وقایع داخل یک مؤسسه را به هیچ کس نگوید. هر چند گفتن این مطالب به خودی خود ممکن است هیچ عمل خلافی نباشد ولی گفتن آن به دیگری جرم به حساب می‌آید، حتی لازم نیست اسرار هم باشد. باید چیزی باشد که انتشارش جرم است، لازم نیست عمل خودش جرم باشد.

دبیر جلسه: جناب استاد، در مقابل آن جرایمی را هم داریم که به خودی خود جرم هستند مثل افشای اسرار ولی اگر این افشای اسرار از طریق روزنامه انجام شود خود به خود در شمول جرایم مطبوعاتی قرار می‌گیرد.

دکتر گرجی: یعنی ممکن است مجازات اشد شود ولی اختصاص به مطبوعات هم ندارد، افشای سرّ به هر وسیله‌ای جرم است؛ ولو اینکه عمل اصلاً جرم نباشد. مثلاً فرض کنید مأموری مطالبی را که در یک مؤسسه مطرح می‌شود نباید به دیگران بگوید، اعم از جرم و غیر جرم، اگر بگوید خود این گفتن جرم است، حالا در مطبوعات هم اگر یک چنین چیزی باشد خود این انتشار جرم است.

دکتر معتمدنژاد: آن وقت شدت و ضعف هم دارد، مثلاً افترا ممکن است شفاهی باشد که در حقوق انگلوساکسون به آن "Slander" می‌گویند، اگر مکتوب باشد، "Libel"

نامیده می‌شود. این دو با هم متفاوت است. تا زمانی که شفاهی و فردی است، در حقوق فرانسه و اروپایی و ایران، مشمول جرم مطبوعاتی نمی‌شود. اما وقتی که از طریق مطبوعات یا رادیو - تلویزیون یا سخنرانی در مجامع و مکانهای عمومی اعلان و انتشار پیدا می‌کند "Libel" صورت می‌گیرد که با افترای مورد نظر در حقوق فرانسه و ایران انطباق می‌یابد. به این صورت، ملاحظه می‌کنید که یک عنصر خاص که عنصر مادی جرم است، دارای مشخصاتی متفاوت با سایر جرایم است.

عنصر دوم جرم مطبوعاتی، عنصر معنوی است، که در حقوق مطبوعات وضع خاصی دارد. در مورد عنصر معنوی، برای همه جرایم اصل برائت در نظر گرفته می‌شود. به طور کلی، در حقوق جزا اصل بر برائت متهم است و وقتی در مورد جرمی شکایت می‌شود یا دادستان دفاع جامعه را بعهده می‌گیرد یا شاکی خصوصی دعوی را دنبال می‌کند، در هر حال شاکی باید ثابت کند که متهم مجرم است در حالی که در جرایم مطبوعاتی و ارتباطی، در بسیاری موارد، اصل عدم برائت در نظر گرفته می‌شود و به طور استثنائی صرفاً در موارد مشخصی مثل اخبار دروغ و نادرست، بر خلاف توهین و افترا اصل برائت، اعمال می‌گردد. در مورد اخیر چنین استدلال می‌شود که چون کار روزنامه‌نگاری کار سریعی است خبرنگار مجبور است با عجله خبر تهیه کند، گزارش بنویسد و ممکن است که دقت کافی نشود و اصلاً فرصت هم نداشته باشد، اینجا پیش فرض حسن نیت برای خبرنگار در نظر می‌گیرند و او را مشمول اصل برائت قرار می‌دهند. در صورتی که مخصوصاً درباره‌ی افترا و توهین و در برخی از جرایم مطبوعاتی دیگر، پیش فرض مسؤولیت برای روزنامه‌نگار در نظر گرفته شده است. به عبارت دقیقتر، در مورد افترا و توهین، اصل سوء نیت، پیش‌بینی شده است. به همین جهت، در دادگاه، خود روزنامه‌نگار یا وکیلش باید ثابت کند که بی‌تقصیر است و سوء نیت نداشته است. به این ترتیب ملاحظه می‌کنیم که از یک جهت، عنصر اعلان و انتشار از طریق مطبوعات باعث تمایز ارفاق‌آمیز جرم مطبوعاتی از جرم عادی می‌شود و از جهت دیگر، پیش‌بینی اصل عدم برائت در مورد افترا و توهین سبب سخت‌گیری برای جرم مطبوعاتی نسبت به جرم عادی می‌گردد. لازم به یادآوری است که موضوع سوء نیت مربوط به این‌گونه جرایم در حقوق مطبوعات، یک پیش‌فرض قانونی است و متهم می‌تواند اثبات کند که سوء نیت نداشته است. بنابراین حق نفی سوء نیت هم به او داده

شده است. یا می‌تواند اثبات کند اتهام یا انتساب مورد نظر واقعیت داشته است در صورتی که مدتها در قوانین فرانسه و اروپایی اجازه نمی‌دادند که مدیر روزنامه ثابت کند که مطلب مورد تخلف، مانند انتشار خبر راجع به اختلاس و رشوه‌گیری واقعیت داشته است. بنابراین آنچه در روزنامه انعکاس یافته، امری است که صورت گرفته و منافع جامعه ایجاب می‌کرده که گزارش آن در روزنامه منتشر شود و یا از طریق رادیو تلویزیون پخش گردد.

«جرایم مطبوعاتی به سبب مشابهت با جرایم سیاسی، در قوانین مطبوعات فرانسه و بسیاری کشورهای دیگر غربی و غیر غربی، از قواعد حقوقی خاصی متفاوت با مقررات حقوق عام، پیروی می‌کنند که عبارتند از:

۱. یکی از تفاوت‌های مهم این جرایم با جرایم عادی عدم توجه به تکرار جرم، برای تشدید مجازات مرتکبان جرایم مطبوعاتی، به شمار می‌رود.

۲. موضوع تعدد جرم: به موجب قانون مطبوعات فرانسه مصوب ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ (که نخستین قانون مطبوعات ایران از آن اقتباس شده است) در مورد وقوع چند جرم مطبوعاتی تنها مجازات مهم‌ترین جرم در نظر گرفته می‌شود، نه اینکه مجازات نهایی، حاصل جمع مجازاتها باشد. این مورد از جمله موارد گذشت و اغماض خاصی است که جامعه برای روزنامه‌نگاران قائل شده است.

۳. تخفیف مجازات: امتیاز دیگری که برای روزنامه‌نگاران در جریان محاکمات مطبوعاتی در نظر گرفته شده است، کیفیتهای مخفیه است. به بیان دیگر کوشیده شده است که برای جرمهای مطبوعاتی بیشترین تخفیفها در نظر گرفته شوند.

در فرانسه، از زمان تصویب قانون ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ تا سال ۱۹۴۵، یعنی به مدت ۶۴ سال، در میان دهها محاکمه مطبوعاتی، تنها دو بار روزنامه‌نگاران محکوم شدند، و در آن دو مورد هم مجازات اجرا نشد. و همین تجربه بود که سبب گردید در پایان جنگ دوم جهانی و در دوران حکومت موقت ژنرال دوگل، بر اثر کثرت شکایات درباره سوء استفاده مطبوعات از اغماض هیأت منصفه، رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در صلاحیت دادگاه جنحه قرار بگیرد.

۴. ضرورت تجدیدنظر: ویژگی دیگر آن است که روند رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در مرحله اول به قطعیت حکم نمی‌انجامد و در مورد تمامی آرای صادره می‌توان

درخواست تجدید نظر کرد. حتی در بسیاری از کشورها می‌توان تجدید نظر را تا بررسی پرونده در دیوان عالی کشور نیز پی گرفت.

علاوه بر موارد فوق، ممنوعیت بازداشت احتیاطی متهم، ممنوعیت توقیف احتیاطی نشریه، ممنوعیت مجازات بدنی محکومان، دوره مرور زمان بسیار کوتاه جرایم، ضرورت تصریح مطالب و نوشته‌های مشمول جرایم مطبوعاتی و مستندات قانونی آن در رأی دادگاه، نیز از مقررات خاص رسیدگی و دادرسی این جرایم هستند.»

دکتر گرجی: چرا بر خلاف اصل کلی براءت در خصوص برخی از جرایم مطبوعاتی اصل بر مسؤولیت قرار گرفته است؟

دکتر معتمدنژاد: برای اینکه معتقدند روزنامه‌نگار و مخصوصاً مدیر نشریه باید دقت کند اخباری منتشر شود که به کسی لطمه‌ای وارد نکند، زیرا کار روزنامه‌نگاری، جز در مورد استثنائی انتشار اخبار نادرست که از شتابزدگی ناشی می‌شود، اصولاً با دقت و احتیاط صورت می‌گیرد. به همین جهت روزنامه‌نگار باید همیشه توجه کند که عبارات اخبار و گزارش‌ها و مقاله‌ها طوری تهیه و تدوین شود که جرمی صورت نگیرد، به کسی لطمه‌ای وارد نشود و منافع عمومی جامعه محفوظ بماند.

به دنبال توضیحات قبلی راجع به عنصر مادی و عنصر معنوی جرم مطبوعاتی، اجازه دهید دو عنصر ویژه دیگر این جرم را هم که در جرایم عادی وجود ندارد، یادآوری می‌کنم.

عنصر سوم شامل مصونیت‌هایی است که در مورد این جرایم در نظر گرفته شده که در حقوق فرانسه به آن "Immunités" و در حقوق آنگلوساکسون به آن "Privileges" می‌گویند. همان‌طور که قبلاً یادآوری شد روزنامه‌نگاران می‌توانند سخنرانی‌های مجالس مقننه و نه مجامع عادی، همچنین جلسات علنی دادگاهها را منعکس کنند. در صورتیکه برگزاری این‌گونه جلسات، با حسن نیت گزارش شود، نمی‌توان آنها را به افترا و توهین متهم کرد. در اینجا بر خلاف موارد عادی، اصل بر این است که روزنامه‌نگار با حسن نیت کار خود را انجام داده است و دقت لازم برای صحت گزارش بعمل آورده است چرا که یا در جلسه علنی مجلس یا در جلسه دادگاه حضور داشته و یا اینکه از طریق تندنویسها گزارش مجلس یا گزارش دادگاه را گرفته و فرصت داشته که در مورد آن بررسی و دقت کافی بکند. به این ترتیب مصونیت یا امتیاز یاد شده، به عنوان یکی از

عناصر یا ارکان جرم مطبوعاتی شناخته می‌شود.

دبیر جلسه: در مورد گزارش سخنرانی‌های مقامات کشور چطور؟

دکتر معتمدنژاد: بحث در حقوق فرانسه و حقوق آنگلوساکسون فقط در مورد مجالس مقننه و دادگاههاست. بقیه موارد را از شمول آن خارج کرده‌اند. ضمناً نباید فراموش کرد که نمایندگان مجلس و قضات هم خود از مصونیت برخوردار هستند.

عنصر چهارم جرم مطبوعاتی، مسؤولیت مبتنی بر سلسله مراتب است. در حالی که در جرایم عادی کسی که جرمی را مرتکب شده، شخصاً مسؤول شناخته می‌شود و تحت تعقیب قرار می‌گیرد و در حقوق آنگلوساکسون هم همین اصل شخصی بودن مسؤولیت رعایت می‌شود یعنی نویسنده یا خبرنگار شخصاً مسؤول است ولی در حقوق اروپایی و حقوق فرانسوی و آنچه که ما در این زمینه اقتباس کرده‌ایم، مسؤولیت مبتنی بر سلسله مراتب رعایت می‌شود. همان‌گونه که قبلاً یادآوری شد، در این مورد به کار دسته‌جمعی روزنامه‌نگاری و تصمیم نهایی مدیر یا سردبیر برای انتشار مطالب و همچنین ضرورت آسایش خیال همکاران نشریه استناد می‌شود.

این مسؤولیت قانونی، به عهده‌ی مدیر یا سردبیر نشریه گذاشته شده است. در برخی از کشورها، مدیر را مسؤول می‌شناسند و در بعضی دیگر سردبیر را مسؤول می‌دانند چون گفته می‌شود مدیر و صاحب روزنامه فرصت ندارد که به امور تحریریه برسد و به همین جهت اختیارات خود را به سردبیر واگذار می‌کند. به عبارت دیگر، چون هیأت تحریریه یا بخش خبری رادیو و تلویزیون زیر نظر سردبیران هستند، مسؤولیت نیز بر عهده‌ی آنها است.

به این ترتیب مدیر یا سردبیر، به عنوان مسؤول اصلی ارتکاب جرم تحت تعقیب قرار می‌گیرد. در اینجا بی‌مناسبت نیست یادآوری شود که در حقوق مطبوعات ایران از زمان انقلاب مشروطیت تا دوره‌ی اخیر پس از انقلاب اسلامی درباره‌ی سلسله مراتب مسؤولیت وضع ثابتی وجود نداشته است و گاهی علاوه بر مدیر مسؤول، نویسنده‌ی متخلف هم مسؤول شناخته شده است. به طور کلی در این مورد، به سبب آنکه قوانین مطبوعاتی ما همیشه با عجله تهیه شده و یا مطالعات دقیق طولانی صورت نگرفته، اصل مسؤولیت سلسله مراتبی مورد نظر، در تمام قوانین مطبوعاتی گذشته رعایت نگردیده است. اما در قانون مطبوعات کنونی (قانون مطبوعات مصوب اسفند ۱۳۶۴)، به

مسئولیت مدیر نشریه تأکید شده است.^۱

من اخیراً مطالعه می‌کردم که در پرتغال پس از سقوط دیکتاتوری سالازار، هفت سال روی قانون جدید تبلیغات بازرگانی کار کردند و پس از آن لایحه‌ی قانونی مورد نظر را در مجلس به تصویب رساندند. به همین جهت این قانون، اکنون یکی از قوانین خیلی جالب اروپایی راجع به تبلیغات به حساب می‌آید ولی عجله در قانونگذاری موجب پیدایش قوانین ضعیف می‌شود.

به هر ترتیب، در اصل سلسله مراتب مسئولیت، مدیر نشریه مسئول اصلی است و اگر در دسترس نبود یا شناخته نشد، به ترتیب نویسنده و چاپ‌کننده و موزع نشریه قابل تعقیب هستند.

ضمناً باید در نظر گرفت که به موجب قانون مطبوعات فرانسه، علاوه بر تعقیب مدیر نشریه به عنوان مسئول اصلی جرم، نویسنده‌ی مطالب را هم در موارد لزوم می‌توان به عنوان شریک یا معاون جرم تحت تعقیب قرار داد.

نکته‌ی مهم دیگری که توجه به آن ضرورت دارد، اهمیت خاص مسئولیت مدنی جرایم مطبوعاتی در کشورهای غربی است. در دهه‌های اخیر بیشتر دعاوی مطبوعاتی برای جبران خسارات معنوی ناشی از مسئولیت مدنی تخلف‌های مطبوعاتی در دادگاهها دنبال می‌شوند. از این لحاظ اگر حقوق انگلوساکسون و حقوق قاره‌ای اروپایی را در کنار هم قرار دهیم، می‌بینیم که هر دو تقریباً یک وضع دارند به این شرح که در حقوق انگلوساکسون در جنبه‌های جزایی جرایم مطبوعاتی، مسئولیت متوجه کسی است که جرم را مرتکب شده است ولی تعقیب مدنی و مسئولیت مدنی بر عهده‌ی مدیر یا صاحب روزنامه، استوار گردیده است. به همین جهت، شاکیان خصوصی تخلف‌های مطبوعاتی، کمتر برای جنبه‌های جزایی جرم، شکایت می‌کنند و بیشتر برای جنبه‌ی

^۱ تبصره ذیل به عنوان تبصره ۷ ماده ۶ قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۲/۷ مجلس شورای اسلامی به ماده ۹ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ افزوده شده است:

تبصره ۷: مسئولیت مقالات و مطالبی که در نشریه منتشر می‌شود به عهده مدیر مسئول است، ولی این مسئولیت نافی مسئولیت نویسنده و سایر اشخاصی که در ارتکاب جرم دخالت داشته باشند نخواهد بود. جالب آنکه این تبصره در حالی به ماده مذکور افزوده شده که تبصره ۴ به قوت خود باقی است. تبصره اخیر بیان می‌دارد: «صاحب امتیاز در قبال خط مشی کلی نشریه مسئول است و مسئولیت یکایک مطالبی که در نشریه به چاپ می‌رسد و دیگر امور در رابطه با نشریه به عهده مدیر مسئول خواهد بود.»

مدنی و برای گرفتن خسارت به دادگاه مراجعه می‌نمایند. و چون مدیران و صاحبان روزنامه‌ها در کشورهای آنگلو ساکسون خیلی ثروتمند هستند گاهی میلیونها دلار یا میلیونها پوند تقاضای غرامت و خسارت از آنها می‌شود و به این ترتیب تعقیب مدنی جرایم مطبوعاتی در کشورهای آنگلو ساکسون بیشتر از تعقیب جزایی مورد توجه است. ضمناً در فرانسه هم مثل حقوق آنگلو ساکسون، تعقیب مدنی بر مسئولیت مدیر و صاحب مؤسسه انتشاراتی استوار شده است و جبران خسارات مادی به عهده‌ی مدیر یا صاحب نشریه است.

دکتر گرجی: بد نیست بنده این را عرض کنم که مشابه همین در حقوق اسلام هم هست، در حقوق اسلام البته این اصل که به برائت معروف است به آن اصل صحت می‌گویند، اصل برائت یک اصل دیگری است که هیچ ربطی به این ندارد، اصل صحت عبارتست از این که اصل بر این است که هر کس کارش درست است و طبق مقررات، خلاف نیست، یک عبارتی از حضرت امیر علیه السلام نقل شده که: *ضَعُ فِعْلًا أَخِيكَ عَلَىٰ أَحْسَنِهِ*، (کارهای مسلمانان را بر وجه خوب حمل کنید) حتی در روایتی دارد که اگر تعداد زیادی از افراد آمدند و گفتند که فلانی سوء نیت داشت یا فلان حرف را زد اما خودش می‌گوید نه، حرف خودش را باید پذیرفت، نه گفته دیگران را. در پاسخ از این که چطور در مقابل عده زیاد حرف یک نفر را باید پذیرفت؟ می‌توان گفت: مقصود این است که عملاً باید حرف او را پذیرفت، یعنی اثر سوء نسبت به عمل او نباید مترتب ساخت.

علی ای حال اصل این است مگر در سه مورد کلی، یکی در موارد دما (در مورد خونریزی‌ها)، دوم در مورد اعراض، حیثیتها، شرافتها، آبروها، سوم در مورد اموال بزرگ، در این موارد اصل، صحت نیست بلکه اصل احتیاط و دقت است، حداکثر دقت باید در این موارد بشود، اگر کسی در این سه مورد حداکثر احتیاط را بکار برد می‌شود عملش را باطل و غلط ندانست وگرنه صحیح نیست. ولی در غیر از این موارد اصل همان‌طور که عرض کردم صحت است مگر اینکه نادرستی‌اش ثابت شود، حتی آن حسن نیت هم که فرمودید آن هم باز اصل بر حسن نیت است مگر اینکه سوء نیت ثابت شود.

دبیر جلسه: اجازه دهید نظر شما را به وضعیت جرایم مطبوعاتی در قوانین

کشورمان جلب کنم. در قوانین ما جرایمی که به نحوی با فعل انتشار، اشاعه یا افشا ارتکاب می‌یابند به سه صورت بیان شده‌اند. صورت اول آنکه قانونگذار پس از ذکر جرم به مطبوعات نیز به عنوان یکی از وسایل ارتکاب جرم تصریح کرده است. صورت دوم آنکه قانونگذار با استفاده از الفاظ و ادوات عموم، کلیه‌ی وسایل ممکن برای ارتکاب جرم از جمله مطبوعات و غیر آنها را در نظر داشته باشد و سوم آنکه از سکوت قانونگذار بتوان اطلاق را استفاده کرد.

برای مثال متن ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی به این شرح است:

«هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آنها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد.»

همان‌طور که ملاحظه فرمودید در اینجا تصریح شده است «از جمله روزنامه‌ها و مطبوعات» ماده ۷۰۰ نیز مشابه این ماده است.

دکتر گرجی: حالا عرض بنده این است که در غیر وسایل ارتباط جمعی هم این جرم است، اگر کسی هتک حیثیت دیگری را بکند یا مثلاً سرّی از او فاش کند، ممکن است از علل مشدّد باشد اما خودش به هر صورت جرم است.

دبیر جلسه: صورت دوم نظیر ماده ۵۰۰ که گفته است:

«هر نوع تبلیغ به نفع مخالفان نظام با استفاده از هر نوع وسیله تبلیغی.»

در اینجا از لفظ عام «هر نوع وسیله تبلیغی» استفاده کرده که شامل مطبوعات و رسانه‌ها هم می‌شود. برای صورت سوم می‌توان به ماده ۵۰۱ اشاره کرد. در ماده ۵۰۱ ق.م.ا. مقنن گفته است که:

«هرکس نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالماً و عامداً در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند قرار دهد یا از مفاد آن مطلع کند به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، نظر به کیفیات و مراتب جرم به یک تا ده سال حبس محکوم می‌شود.»

در اینجا بر خلاف مواد ۶۹۷ و ۷۰۰ که اشاره کرده بود از طریق روزنامه یا غیر روزنامه و برخلاف ماده ۵۰۰ که گفته است به وسیله هر نوع وسیله تبلیغی، هیچ اشاره‌ای به وسیله ارتکاب جرم نکرده و این عمل را جرم دانسته است. اختلافی که ممکن است پیدا شود و الان هم محل بحث است این است که آیا ماده ۳۴ قانون مطبوعات موجب تقیید اینها و صلاحیت دادگاهها می‌شود؟ - مثلاً جرم جاسوسی که در صلاحیت دادگاه انقلاب یا نظامی می‌تواند باشد - آیا انتخاب وسیله مطبوعاتی به موجب قانون مطبوعات موجب می‌شود که اینها همه مقید شوند و رسیدگی به اتهام لزوماً با حضور هیأت منصفه و با استفاده از آن امتیازات انجام شود یا نه. این عمومیت اینها در بعضی موارد به قوت خود باقی است یا تفصیلی بین این سه نوعی که به عرض رسید باید قائل شد؟

دکتر گرجی: البته در حقوق اسلام در مورد اطلاق و تقیید بابی است معروف به مطلق و مقید، اگر راجع به حکمی یک دلیل مطلق وجود داشته باشد و یک دلیل مقیدی که با مطلق منافات دارد، مطلق را باید به وسیله مقید تقیید کرد، و در صورتی که نمی‌دانیم برای مطلق، مقیدی وجود دارد یا نه، اولاً باید فحص کنیم، چنانچه مقید را نیافتیم اصل، اطلاق است، اما در مقررات عرفی تصور نمی‌کنم که این طور باشد برای اینکه اگر قید لازم باشد یقیناً مثل آنجاها که تقیید کرده است اینجا هم تقیید می‌کرد. قانونگذار اگر مقصودش از این قانون مطلق، مقید باشد یقیناً تقیید می‌کند همان طوری که در موارد دیگر تقیید کرده است - فرق است بین قوانین اسلامی و قوانین عرفی، در قوانین اسلام چون معمولاً مقیدها و مخصّص‌ها از مطلقها جداست و بدون شک این مقید که جدا است آن مطلق جدا را تقیید می‌کند، این قاعده و عادت در حقوق اسلام جریان دارد. اما در حقوق عرفی این طور نیست، چون در مقررات عرفی، مطلقها و مقیدها را یکجا در طرحها و لوایح می‌آورند. اگر واقعاً در یک قانونی یک قیدی مدخلیت دارد باید مقنن همانجا که قانون ذکر شده قید را هم بیاورد و اگر مدخلیت ندارد ابداً قید را ذکر نمی‌کنند، بنابراین اولاً فحص لازم نیست و ثانیاً نمی‌توانیم بگوییم فلان جا که گفته‌اند، این مقید آنجایی است که نگفته‌اند، تصور بنده این است.

دبیر جلسه: بنابراین ماده ۳۴ قانون مطبوعات که گفته است:

«به جرایم ارتكابی به وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه رسیدگی

می‌شود»^۲

این را شما مقید و یا مخصّص آن مواردی که ذکر شد نمی‌دانید.

دکتر گرجی: در مقررات عرفی نمی‌دانم، نخیر. ماده ۳۴ قانون مطبوعات، صلاحیت عمومی دادگاهها را تقیید نمی‌کند.

دکتر معتمدنژاد: در مورد ماده‌ای که فرمودید من از یک طرف استفاده می‌کنم از استدلال جناب آقای دکتر گرجی، من هم معتقدم هر جا که قانونگذار صلاح می‌داند تقیید می‌کند و هر جا که تقیید شد، با توجه به مصلحت جامعه، با تقیید باید دنبال کرد، به طور کلی من معتقدم، چون در نظام حقوقی مطبوعاتی مورد اقتباس از غرب، برای روزنامه‌نگاری امتیاز قائل شده‌اند و به سبب آن که روزنامه‌نگار در خدمت جامعه است، باید خدمتش را تسهیل کرد و مورد حمایت قرار داد. بنابراین باید در اینجا تقیید را به کار بگیریم به عبارت روشن‌تر، در بستر تحول قوانین مطبوعاتی ایران از زمان مشروطیت تا حال و با در نظر گرفتن قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴، روزنامه‌نگاران در صورت ارتکاب جرایم از امتیازاتی برخوردار بوده‌اند و این را باید بر مبنای مسأله‌ی تقیید در نظر بگیریم و همه جا این طور عمل کنیم حتی در مواردی که در قانون جزای کنونی ارتکاب جرمی از طریق مطبوعات یا طرق دیگر پیش‌بینی شده است باز باید مصلحت جامعه و ضرورت حمایت از مطبوعات را در نظر گرفت، مخصوصاً درباره‌ی ماده ۵۰۱ قانون اخیر، چون کلمه‌ی «مطلع» به کار رفته است، می‌توان استدلال کرد که عنصر اعلان و انتشار پدید نمی‌آید و بنابراین اصلاً جرم مطبوعاتی تحقق نمی‌یابد. یعنی منظور این نیست که از طریق مطبوعات یا سایر وسایل ارتباط جمعی جرمی صورت بگیرد. بلکه مربوط به موردی است که فردی شخصاً برود مطلع کند، خبرچینی کند، در خانه کسی را بزند یا از طریق تلفن اطلاع دهد.

دبیر جلسه: این یک مصداق است ولی آیا می‌تواند از طریق مطبوعات نیز مطلع کند؟ مثلاً آن را به نحو عمومی افشا سازد که برای همه از جمله دشمن امکان اطلاع

^۲ بر اساس ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹، ماده ۳۴ قانون مطبوعات به شرح ذیل اصلاح شد:

ماده ۳۴: رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با توجه به قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی می‌تواند در محاکم عمومی یا انقلاب یا سایر مراجع قضائی باشد. در هر صورت علنی بودن و حضور هیأت منصفه الزامی است.

حاصل شود و یا حتی از شیوه‌های رمزگردانی در یک متن مطبوعاتی استفاده کند و یا مصادیق دیگر.

دکتر معتمدنژاد: می‌تواند از طریق مطبوعات مطلع کند ولی چون تصریح نکرده و گفته که مطلع کند بنابراین ما نمی‌توانیم ماده را مضمول جرایم مطبوعاتی بدانیم. زیرا در مورد مطبوعات باید بر «منتشر» کردن، تأکید شود.

دبیر جلسه: یعنی اگر افشای اسرار در مطبوعات شد این موجب نمی‌شود که تحت شمول ماده ۳۴ قانون مطبوعات قرار بگیرد و با حضور هیأت منصفه رسیدگی شود؟
دکتر معتمدنژاد: در اینجا «مطلع» قید شده اگر «منتشر» قید شده بود بله می‌گفتیم که از طریق مطبوعات صورت می‌گیرد. چون «مطلع» گفته شده یعنی اینکه برود خبر دهد یا تلفن کند یا اینکه برود در خانه طرف موضوع را بگوید یا نامه به او بنویسد من معتقدم که بر کلمه «مطلع» باید تأکید کرد و با تکیه بر آن استدلال کرد که این مورد در شمول جرایم مطبوعاتی نیست. حتی اگر به وسیله مطبوعات تحقق یافته باشد.

دبیر جلسه: آیا به نظر شما می‌توان این‌طور جمع‌بندی کرد که اگر چنانچه در متن یک ماده قانونی که جرمی را مقرر می‌سازد، قید انتشار به عنوان عنصر مادی ویژه جرم در نظر گرفته شده باشد، آنرا می‌توان تحت شمول ماده ۳۴ قانون مطبوعات دانست اما اگر حتی بدون آن هم امکان تحقق آن جرم بوده باشد استفاده از مطبوعات نمی‌تواند بهانه‌ای برای استفاده از مصونیتها و مزایای مطبوعاتی باشد.

دکتر معتمدنژاد: اگر از طریق مطبوعات صورت بگیرد باید بتواند از آن مزایا و مصونیتها استفاده کند.

دبیر جلسه: پس اگر افشای اسرار توسط مطبوعات صورت بگیرد چرا نمی‌تواند از آن مزایا و مصونیتها استفاده کند؟ (ماده ۳۴ ق. مطبوعات)

دکتر معتمدنژاد: بله، با توجه به تحلیلی که جناب آقای دکتر گرجی فرمودند، که در مواردی قانونگذار مصلحت جامعه را بر این می‌داند که تقیید گذاشته شود، آنچه که امتیاز هست باید در نظر بگیرد چون فرض کرده که روزنامه‌نگار در خدمت جامعه است و باید تسهیلاتی داشته باشد.

دبیر جلسه: پس جنابعالی این قید ماده ۳۴ قانون مطبوعات را در مورد آن مواد قانونی دیگر - یعنی هر سه موردی که مطبوعات را به عنوان وسیله ارتکاب جرم ذکر

کرده یا عموم وسایل تبلیغی را ذکر کرده و یا اصلاً ذکری نکرده است - مؤثر می‌دانید؟
دکتر معتمدنژاد: من معتقدم که این را نمی‌شود جزء جرایم مطبوعاتی حساب کرد ولی اگر یک قاضی تصمیم گرفت - تا وقتی که رویه قضائی نداریم - که این را جرم مطبوعاتی حساب کند، در آن صورت متهم باید از امتیازات دادرسیهای مطبوعاتی بهره‌مند شود.

دکتر گرجی: این‌طور که من استفاده کردم منظور ایشان (دکتر معتمدنژاد) این است که اگر به نفع شخص متهم امتیازی وجود داشته باشد می‌شود از آن استفاده کرد ولی اگر به ضررش باشد خیر.

دبیر جلسه: جناب استاد مسلماً شمول قانون مطبوعات بر یک جرم، مزایا و امکاناتی را برای متهم ایجاد می‌کند و همیشه تفسیر به نفع متهم این را ایجاب می‌کند. ولی اگر اجازه بدهید چون موضوع بسیار مهم است با بیان چند مثال این را روشنتر کنیم. اجازه دهید ماده ۱۳۹ ق.م.ا. را که از مصادیق حد است به عنوان مثال عرض کنم تا به تعزیرات برسیم. در این ماده تعریف قذف آمده است که قذف نسبت دادن عملی است با این مشخصات به شخصی دیگر. حالا اگر کسی آمد و قذف را از طریق مطبوعات انجام داد آیا قاضی موظف است نظر هیأت منصفه را در مورد مقصر بودن یا نبودن برای آن خبرنگار استعمال کند؟ آیا آن شخص قاذف می‌تواند به موجب ماده ۳۴ قانون مطبوعات از مزایای قانون مطبوعات استفاده کند؟

دکتر اردبیلی: به نظر بنده فلسفه اینکه جرم مطبوعاتی باید با حضور هیأت منصفه رسیدگی بشود این است که نمایندگان افکار عمومی بتوانند درباره آنچه برخلاف مصالح جمعی آنها انتشار یافته قضاوت کنند و تصمیم بگیرند آنچه گفته می‌شود خلاف عفت عمومی است یا نه؟ و آنچه منتشر می‌شود احتمالاً به امنیت جمعی آنها زیان رسانده یا تحدیدی علیه حقوق و آزادیهای آنها به شمار می‌رود یا نه؟ و الا جرایمی نظیر قذف یا به طور کلی افترا به انگیزه‌های کاملاً شخصی که عموم مردم مخاطب نیستند، جرم مطبوعاتی محسوب نمی‌شوند. خوب دقت کنید عرض بنده این است که تکیه بر انگیزه‌ای است که نویسنده یا مدیر مسؤول از نوشتن یا درج مطلب دارد. برای مثال فرض کنید نویسنده‌ای مطلبی توهین‌آمیز علیه فلان ورزشکار در روزنامه می‌نویسد و قصدش کسر اعتبار و کاستن از شأن اجتماعی اوست این مطلب فرق می‌کند با مطلبی که

کسی علیه فلان ورزشکار به دلیل تعلق گروهی‌اش به قومی خاص می‌نویسد و یا خاستگاه اجتماعی این ورزشکار را در بین اقلیت دینی دست‌مایه نوشته‌اش قرار می‌دهد و بدین ترتیب به یک جمعی از این طریق اهانت می‌کند. با این تعبیر حال اگر به مثالهایی که آقای دکتر اشتیاق از مواد قانون مجازات اسلامی و تعزیرات بیان کرده‌اند برگردیم به نظر بنده می‌رسد که ماده ۵۰۱ این قانون مصداقی است از جرم مطبوعاتی و عیناً در فصل چهارم قانون مطبوعات هم تحت عنوان حدود مطبوعات، قانونگذار مطبوعات را از درج مطالبی منع کرده است که یکی از آنها همان فاش کردن و انتشار اسناد و دستورها و مسائل محرمانه و اسرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، نقشه‌ها و استحکامات نظامی، انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس و غیر آنهاست. بنابراین با توضیحاتی که بنده دادم فکر می‌کنم ماهیت اصلی جرم مطبوعاتی همان ضرری است که به منافع و مصالح جمع متوجه است و از این راه جمعی متضرر شده‌اند، حالا این جمع ممکن است یک گروه خاص باشد فرض بفرمایید یک گروه زبانی یا نژادی یا فرض بفرمایید دینی و غیر آن. هرچند که ممکن است اهانت یا توهین یا هر جرم دیگری ابتدائاً متوجه خصوص افراد بوده باشد. همچنین به نظر بنده ماده ۵۰۳ همین قانون نیز مصداقی از جرم مطبوعاتی است در جایی که به وسیله مطبوعات به مقدسات مردم اهانت می‌شود و یا مصداق دیگر ماده ۵۱۲ همین قانون است در جایی که کسی مردم را صریحاً به ارتکاب جرم یا جنایتی - که در اینجا جنگ و کشتار آمده است - اغوا یا تحریک کند. و مواد دیگری که احتمالاً از همین قانون عیناً در فصل ششم قانون مطبوعات با عنوان جرایم به نوع دیگری با عبارت دیگری انعکاس دارد. بنابراین اگر بخواهم مطالب خودم را خلاصه کنم باید عرض کنم که جرایم مطبوعاتی در شمار آن دسته از جرایمی هستند که بار سیاسی قوی دارند یعنی علیه مصالح عمومی و هیأت سیاسی دولت ارتکاب می‌یابد و اگر هم فرد در این میان مورد تعرض قرار بگیرد مثل اینکه مورد اهانت و افترا واقع شود به لحاظ موقعیت اجتماعی و سیاسی‌ای که کسب نموده و یا به اعتبار مقام یا شغلی است که در دستگاه حکومتی به دست آورده است.

سایر جرایم هرچند که به وسیله مطبوعات ممکن است واقع شوند اما چون فاقد جنبه‌هایی است که برشمردم به نظر بنده می‌آید که جرم مطبوعاتی محسوب نخواهد شد و از جمله جرایم عادی هستند و باید مطابق جرایم عادی به اتهاماتی که بدین ترتیب

متوجه نویسنده یا مدیر مسؤول می شود رسیدگی کرد ولو آنکه به وسیله مطبوعات ارتکاب یافته باشد.

دکتر گرجی: به نظر بنده نیز اصلاً قذف جرم مطبوعاتی نیست. جرم مطبوعاتی به نظر بنده باید این قید را داشته باشد که انتشارش جرم باشد نه صرف عمل. یعنی اگر انتشار واقع نشده باشد اصلاً جرمی هم واقع نشده باشد. اما در قذف، خود عمل جرم است چه از راه مطبوعات باشد و چه از راه غیر مطبوعات ولی اگر یک چیزی که صرف عمل جرم نیست مثلاً کارمند اداره طبق مقررات نباید چیزی را که در اداره مطرح است در بیرون بگوید، اگر فرضاً همچنین چیزی باشد که نشرش جرم باشد نه خود عمل، این جرم مطبوعاتی است، ولی اگر بیان چیزی جرم است من تصور نمی کنم استفاده از مطبوعات تغییری در جرم بودن یا نبودن آن یا شیوه دادرسی آن داشته باشد. ممکن است مطبوعات در وسعت این جرم تأثیر داشته باشند مثلاً تعداد شاکیان اضافه شوند. این شرایط هست ولی در اصل جرم و شرایط متهم فرقی نمی کند.

دکتر معتمدنژاد: من فکر می کنم اینجا همان طور که جناب دکتر فرمودند مسأله انتشار مهم است می گوئیم هرگاه به طور عادی این نسبت صورت می گیرد در این صورت جرم معمولی است، اما اگر در مطبوعات منتشر شد می تواند جرم مطبوعاتی باشد، در این مورد، من از کلمه «می توان» استفاده می کنم. این نکات را حقوقدانان اسلامی باید دقیقاً مورد بررسی و مطالعه قرار دهند و بعد در مقام قانونگذاری تصمیم گیری شود. می توان جنبه ی مطبوعاتی آن را جدا کرد چرا که همان طور که عرض کردم به خاطر مصالح اجتماعی فرض این است که روزنامه نگار در خدمت جامعه است بنابراین باید برای او امتیازهایی در نظر گرفت که از خدمت اجتماعی خود نگران نباشد و این خدمت باعث زحمتش نشود. اگر از طریق روزنامه این کار صورت بگیرد اینجا جرم مطبوعاتی است. اگرچه اصل جرم، جرمی عمومی است کسی اگر حرف بزند جلوی کسان دیگر، جایی که جنبه ی انتشار و اعلان نداشته باشد، می توانیم بگوئیم که جرم، جرم عمومی است ولی اگر از طریق مطبوعات صورت گیرد، اگر خود عمل جرم باشد طبیعی است که به هیچ وجه نمی توانیم آن را جرم مطبوعاتی محسوب کنیم. بنابراین در یک دادگاه، به جرم او که قذف است رسیدگی می شود و در دادگاه مطبوعات به جنبه ی دیگر عمل او که انتشار از طریق مطبوعات است رسیدگی می گردد.

دکتر گرجی: ببینید این مجرم عملش خود نسبت دادن است، یعنی خود نسبت دادن عمل خلاف است.

دکتر معتمدنژاد: شاید هم اگر از طریق مطبوعات صورت بگیرد، بتوان آن جرم را مطبوعاتی به شمار آورد و با حضور هیأت منصفه رسیدگی کرد. من چون مطالعات دقیقی حقوق اسلامی ندارم نمی‌توانم اظهار نظر کنم. باید دقیقاً بررسی شود و بعد تصمیم‌گیری شود.

دکتر گرجی: بنده با یک دقت بیشتری به نظرم می‌آید که اگر با درج در روزنامه یا سخنرانی و یا غیرذلک، یک عنوان دیگری برای جرم تحقق پیدا کند در اینصورت این تأثیر را دارد که جرم اثر خاصی پیدا کند ولی مقصود این است که این هم باز مطبوعاتی نیست. مثلاً زنا، اگر مخفیانه هم انجام شود گناه است ولی اگر علنی انجام شود گناهی مضاعف است. بنابراین اگر این زانی را شدیدتر یا دو کیفره‌اش کنند ایرادی ندارد، بنابراین در حقیقت این دو جرم انجام داده است، حالا ممکن است مطبوعاتی صادق نباشد ولی دو جرم صادق است برایش، حالا در قذف هم این امکان وجود دارد که جرم متعدد باشد ولی این معنی‌اش آن نیست که جرم مطبوعاتی است.

جرم مطبوعاتی به نظر من یک چیز تازه‌ای است خیلی باید کاوش کرد تا در حقوق اسلام یک چیزی مشابه آن پیدا کرد. چون این یک امری است جدید و باید مقررات جدید بر آن صادق باشد.

دبیر جلسه: اطلاق ماده ۳۴ قانون مطبوعات که مقرر می‌دارد:

«به جرایم ارتكابی به وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود.»

اگرچه در این ماده تعریفی از جرم مطبوعاتی صورت نگرفته اما تلویحاً هر جرمی که به وسیله مطبوعات ارتكاب یافته باشد را موجب نوعی مصونیت، امتیاز و تخفیف به نفع متهم دانسته و از سوی دیگر مقرراتی نظیر قذف را داریم که به تعبیر جنابعالی اگر قذف از طریق مطبوعات صورت گرفته باشد چه بسا عنوان یک جرم دومی هم اضافه شود یعنی نه تنها رعایت حال بیشتری نسبت به متهم نمی‌شود بلکه در مقابل ممکن است موجب تشدید مجازات و بدتر شدن وضعیت متهم در برابر قانون و عدالت بشود.

دکتر گرجی: این هم می‌تواند احیاناً به نفع متهم و گاهی هم به ضررش باشد، امکان

این مسأله به نظر بنده در همه موارد است، با این حال من تصور می‌کنم ماده ۳۴ قانون مطبوعات باید اصلاح شود، این جرایم همگی جرم مطبوعاتی نیست، بسیاری از این جرایم که در شمول ماده ۳۴ هم در می‌آید به نظر من جرم مطبوعاتی نیست.

دکتر معتمدنژاد: آیا این را می‌توان از مصادیق افترا حساب کرد؟

دبیر جلسه: این نوعی افترا است که موجب تعزیر نیست بلکه موجب حد است.

دکتر معتمدنژاد: اینجا یک نوع تعارض پیش می‌آید، زیرا از ویژگیهای مهم دادرسی مطبوعاتی در کشورهای پیشرفته این است که هم برای خود دادرسی و هم برای مجرم مطبوعاتی امتیازاتی در نظر گرفته شده است، که باید رعایت شود. از جمله اگر مجرم به حبس محکوم شد، نمی‌شود مجازات مطبوعاتی را مجازات جسمی کرد، نمی‌شود شلاق زد، نمی‌شود او را وادار کرد کار اجباری انجام دهد. چون فرض این است که مجرم مطبوعاتی در خدمت جامعه قرار دارد، احترامش را مثل مجرم سیاسی رعایت می‌کنند، حق ندارند او را کتک بزنند. حداکثر اینکه مدت زندانش را زیاد کنند.

دبیر جلسه: ممکن است در مقررات برخی کشورها حبس در این موارد تبدیل به جزای نقدی شود، در حالی که در حدود قاضی این اجازه را ندارد.

دکتر معتمدنژاد: پس باید این را در نظر گرفت که اگر ما این را جرم مطبوعاتی تلقی کنیم، اصلاً تحت این عنوان نمی‌تواند باشد.

دبیر جلسه: پس ما متفقاً یک مورد دیگر را از مواد قانون مجازات پیدا کردیم که از شمول اطلاق ماده ۳۴ قانون مطبوعات - که همه جرایم ارتكابی به وسیله مطبوعات را جرم مطبوعاتی دانسته - خارج می‌شود.

دکتر معتمدنژاد: معتقد نیستم که خارج می‌شود. به عقیده من اگر از طریق مطبوعات صورت بگیرد می‌تواند جرم مطبوعاتی هم باشد و اگر هم شامل بیان شفاهی و نامه نوشتن و از این قبیل باشد، جرم معمولی است. بنابراین، وسیله ارتكاب شرط است.

دبیر جلسه: پس این اطلاق ماده ۳۴ ق. مطبوعات را آنجا هم حاکم می‌دانید؟

دکتر معتمدنژاد: کسی که از روی بی‌توجهی چیزی را می‌نویسد، به نتایج و عواقب آن توجه ندارد. یا به او گفته‌اند، یا شنیده است یا کسی جایی سخنرانی کرده او هم آن را گزارش و منعکس کرده است. در کار مطبوعات به علت سرعتی که وجود دارد، باید امکان اشتباه را در نظر گرفت. منتهی آن یک ویژگی خاص پیدا می‌کند که باید حل شود.

به عبارت دیگر، با حقوق اسلامی، تعارض پیدا می‌کند. اگر هم جرم مطبوعاتی محسوبش نکنیم با ماده ۳۴ ق. مطبوعات تعارض دارد.

دبیر جلسه: این مثالی که بیان کردیم که راجع به حد بود و از نظر حقوق اسلامی چنین تخفیفی در مورد حدود اسلامی نمی‌توان قائل شد و گفت چون وسیله فرق می‌کرده پس حد جاری نشود. اما در خصوص مواردی دیگر نظیر مواد قانونی که خدمتان قرائت کردم نظیر ماده ۶۹۷ و یا ۷۰۰ ق.م.ا. یعنی مواردی که افشا سر بشود. جنابعالی گفتید که می‌شود شخصی در خانه دیگری برود و این سر را بگوید، ما به آن مورد کار نداریم اما اگر افشا اسرار محرمانه دولتی از طریق مطبوعات صورت بگیرد یک سند طبقه‌بندی شده‌ای که اجازه افشا ندارد، روزنامه‌نگار در مطبوعات آن را چاپ کند، جنابعالی هم در مطبوعاتی تلقی شدن آنها تردید کردید. آیا نهایتاً به نظر جنابعالی اطلاق ماده ۳۴ ق.م.ا. این را هم در شمول جرایم مطبوعاتی قرار می‌دهد.

دکتر معتمدنژاد: وقتی اصل اینست که هر جرمی توسط مطبوعات ارتکاب یابد، مطبوعاتی است، پس همه اینها را در بر می‌گیرد منتهی مجازاتش باید سنگین باشد.

دبیر جلسه: چون این نوع جرایم معمولاً علیه امنیت ملی محسوب می‌شوند، به موجب قوانین موجود در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار می‌گیرند و به لحاظ دادرسی تفاوتی به وجود می‌آید که مواردی وجود داشته است که دادگاه انقلاب روزنامه‌ای را تحت تعقیب قرار داده به دلیل اینکه معتقد بوده جرم او علیه انقلاب است و لذا در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار می‌گیرد. از طرف دیگر برخی حقوقدانان به استناد ماده ۳۴ ق. مطبوعات معتقد هستند که چون این جرم به وسیله مطبوعات صورت گرفته باید از شمول آنها خارج شود و با حضور هیأت منصفه رسیدگی شود. این اختلاف نظر کاملاً مشهود است، نظر جنابعالی چیست و چه راه حلی ارائه می‌کنید و در کشورهای دیگر وضعیت را چگونه یافتید؟

دکتر معتمدنژاد: این مسأله سابقه تاریخی طولانی دارد این راهی را که الان ما داریم طی می‌کنیم، کشورهای اروپایی هم در گذشته طی کرده‌اند. یعنی این مراحل در طول ۱۰۰ سال تقریباً از زمانی که انقلاب کبیر فرانسه صورت گرفت و در ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر و شهروند این انقلاب آزادی مطبوعات درج گردید، تا سال ۱۸۸۱ که قانون مطبوعات کنونی فرانسه تصویب شد، طی شده بود. به عبارت دقیقتر، در طول ۹۲ سال

پس از انقلاب فرانسه، آزادی مطبوعات به طور کامل و مداوم تحقق پیدا نکرده بود در تمام این مدت آنچه که ما الان داریم تجربه می‌کنیم تجربه شد. در این فاصله، حکومت‌ها سعی می‌کردند که از طریق محاکمات مختلف، روزنامه‌نگاران را در تنگنا قرار بدهند. به همین سبب بارها مطبوعات را به اتهام ارتکاب جرم علیه امنیت ملی، علیه رژیم و از این قبیل تحت تعقیب و مجازات قرار دادند. در انگلستان هم حدود یک قرن پیش همین تجربیات طی شده بود. منتهی انگلیسی‌ها حدود ۱۰۰ سال قبل از فرانسوی‌ها و بعد از انقلاب مشروطیت این کشور در اواخر قرن هجدهم این مراحل را در جهت تحول و تحکیم آزادی مطبوعات گذرانده بودند. من فکر می‌کنم که ما هم داریم همان مسیر را طی می‌کنیم. می‌دانیم که تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی، در رژیم گذشته استفاده از مطبوعات آزاد وجود نداشت و با اینکه در متمم قانون اساسی دوره مشروطیت، به موجب اصل ۷۹ رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه پیش‌بینی شده بود، ولی به جز بعضی موارد استثنایی که در اوایل مشروطیت شروع شد و آنها هم به جایی نرسید، هرگز با اینکه قوانین وجود داشت، محاکمات مطبوعاتی در کشور صورت نگرفت. به این ترتیب ما تجربه نداشتیم و حالا داریم آزادی مطبوعات و سایر مظاهر دموکراسی را تجربه می‌کنیم. تجربه دموکراسی را ما بعد از پیروزی انقلاب و مخصوصاً از بعد از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شروع کردیم. پس خیلی این مسائل، تا تجربه شود، اصلاح شود و به تدریج مطابق مقتضیات کشور جلو رود، طول خواهد کشید. با توجه به این مسائل، من فکر کنم که باید تجربیات کشورهای دیگر را در نظر بگیریم. کشورهای دیگر این مسیر را طی کرده‌اند و بالاخره به یک حد تعادلی رسیده‌اند. ضمناً حساسیتهایی در این مسائل هست که آنها را باید از طرق دیگری حل کرد، و در آن کشورها راجع به این طرق به تفاهم رسیده‌اند. مثلاً در انگلستان با وجود همه آزادی‌های مطبوعاتی، وزارت دفاع آن کشور به موجب قانون اختیار دارد به مطبوعات و رادیو و تلویزیونها برای موارد ممنوعیت انتشار برخی مطالب امنیتی و نظامی اخطار بدهد (Defence Notice) گاهی اتفاق می‌افتد که در فاصله‌های زمانی کم، چند بار اخطار می‌دهد که راجع به موضوع‌های مورد نظر چیزی منتشر نشود، بنابراین خیلی صریح به مطبوعات اخطار می‌کنند و آنها را از انتشار مطالب معین بازمی‌دارند.

وزارت دفاع انگلستان به موجب قانون اجازه دارد که این اخطارها را صادر کند و

برای مطبوعات و رادیوها و تلویزیونها بفرستد و وقتی آنها این اخطارها را دریافت کردند مجبورند که اخبار مورد نظر را منتشر نکنند، آنها بعد از ۲۰۰ سال تجربه به اینجا رسیده‌اند که این‌گونه همکاری را در عمل با همدیگر داشته باشند تا از ایجاد بعضی مشکلات برای جامعه جلوگیری شود، من فکر می‌کنم که در این قالبها می‌شود دنبال راه حل رفت. مخصوصاً باید به این مطلب استناد کرد که برای کشورهای دیگر در این زمینه‌ها تجربیات مفیدی حاصل شده و در نتیجه تسهیلاتی که برای روزنامه‌نگاران در نظر گرفته‌اند، تفاهم و همکاری عملی بین دولت و وسایل ارتباط جمعی پدید آمده است. همچنین باید تأکید کرد که برای دادرسی جرایم مطبوعاتی هم ارفاق‌ها و اغماض‌هایی هست که باید آنها را در نظر گرفت از جمله اگرچه اصل کلی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است آن است که باید احکام دادگاه‌ها مستند به قانون باشند، ولی برای جرایم مطبوعاتی در قانون مطبوعات فرانسه و در بسیاری از کشورهای اروپایی تصریح شده که کسی که شکایت می‌کند، چه شاکی خصوصی چه دادستان به نمایندگی جامعه، باید مواردی را که مورد اتهام است دقیقاً مشخص کند. جملاتی خاص را که در روزنامه بکار رفته بنویسد و آنها را با یک ماده قانونی معین انطباق دهد. به عبارت دیگر، باید مصداق وقوع جرم به طور دقیق مشخص شود. باید معلوم شود مفهومی که در ماده قانونی است چیست؟ و آنچه که شاکی از متن خبر یا مقاله درآورده و مصداق جرم است کدام است؟ همچنین باید کیفیت تخلف‌ها را بیان کند، آنچه فکر می‌کند مصداق است و با این بند یا ماده قانونی تطبیق می‌کند کیفیتش چیست؟ توهین است یا افترا؟ و ضمناً بعد از اینکه مشخص کرد باید بیشتر درباره‌ی آن توضیح بدهد. در قانون ضرورت تصریح کیفیت تخلف هم مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین، قاضی باید نکات فوق را به طور دقیق در نظر بگیرد و بر مبنای آنها رأی صادر کند. ما اگر چنین تجربیاتی داشته باشیم و کم‌کم رویه قضائی به وجود آید، قضات ما پرونده‌ها را دقیقاً بررسی کنند، وقتیکه ادعای نامی خواهد صادر شود، اگر دادستان استناد دقیق کند و ماده قانونی را ذکر کند و آن سه نکته را که عرض کردم، در نظر بگیرد و قاضی هم که رأی می‌دهد عیناً همین کار را بکند، در این صورت این مشکلاتی که الان داریم از بین خواهد رفت، در این صورت مسأله استناد به لطمه زدن به امنیت ملی در مورد هر امر عادی، دیگر پیش نخواهد آمد. نمی‌شود همینطور گفت که فلان روزنامه دارد علیه امنیت کشور فعالیت می‌کند، باید

مصادیقش دقیقاً استخراج شود، با مواد قانونی انطباق داده شود و بر آن مبنا رأی صادر شود. به طور کلی، در شکایت‌نامه و در ادعانامه و موارد خاصی که مطرح است، اگر این استدلال‌ات حقوقی، وجود داشته باشد من فکر می‌کنم نگرانیها از بین می‌رود.

دکتر گرجی: بنده یک چند جمله‌ای راجع به این مسأله عرض می‌کنم یکی اینکه در تعریف جرم مطبوعاتی بنده حقیقتاً به تعریف روشنی دست نیافتم، به اعتقاد بنده جرم مطبوعاتی، آن جرمی است که چاپ و نشر، در جرم بودنش دخالت دارد. اگر یک چیزی چه چاپ و نشر بشود چه نشود جرم است، آن جرم مطبوعاتی نیست. جرمی که چاپ و انتشار، آنرا جرم می‌کند، نشر آن را جرم می‌کند، جرم مطبوعاتی است.

دبیر جلسه: اینکه فرمودید نشر موجب جرم شدنش شود، مواردی پیش می‌آید که جای سؤال هست مثل ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی، در ماده ۵۰۰ آمده:

«هرکس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروهها و سازمانهای مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از ۳ ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.»

به نظر جنابعالی آیا این از آن انواعی است که نشر و چاپ در آن مؤثر است یعنی چاپ و نشر است که این را جرم می‌کند؟

دکتر گرجی: بله، این ماده می‌خواهد بگوید که هر اتفاقی که در این مملکت رخ می‌دهد نباید این‌طور باشد که کسی بتواند از نشرش سوء استفاده کند به نظر بنده این برای مطبوعات خوب است، البته نه خصوص مطبوعات بلکه تمامی وسایل ارتباط جمعی.

مطلب دیگری هم که بنده می‌خواستم عرض کنم این است که، بنده تصور می‌کنم جرمها، خلافها و گناهها سه قسم هستند. بعضی جرم هستند چه منتشر شوند چه نشوند، عمل جرم است ممکن است انتشارش موجب تشدید باشد ولی به اصل جرم ربطی ندارد مثل زنا. قسم دیگر از جرایم افشا سرّ است، مثلاً به موجب یک قرارداد لازم‌الاتباعی اگر یک کسی چیزی را سرّ خود قرار داده باشد، که این هم باز مطبوعاتی نیست.

قسم سوم آن است که عمل ممکن است جرم نباشد، افشا سرّ هم نیست، از نظر عرف و عقلاً افشا سرّ بر آن صادق نیست. ولی فرد یا افرادی مأمورند که مثلاً اتفاقاتی را که در فلان جا واقع می‌شود نباید منتشر کند ولو اینکه خود امر بخواهد منتشر کند.

می‌خواهد ضابطه داشته باشد. به نظر بنده از دیدگاه نظام حقوقی ما جرم مطبوعاتی این مورد اخیر است، به نظر بنده کسانی که مقررات را تنظیم می‌کنند باید این جهات را در مقام قانونگذاری رعایت و معین و از هم تفکیک کنند.

دبیر جلسه: آیا سابقه‌ای در کشورها مشاهده کرده‌اید که در خصوص جرایم مطبوعاتی قانون جداگانه‌ای تنظیم شده باشد؟ لیست جرایم مطبوعاتی جداگانه ذکر شده باشد ولو ممکن است بعضی از آن جرایم عیناً در قانون مجازات عمومی هم وجود داشته باشد. قانونگذار اقدام به احصا و تنظیم این جرایم در قانون جرایم مطبوعاتی نماید، مثلاً اگر در مقررات جزایی جرم افترا و توهین آمده است به آن اکتفا نکند، افترا و توهینی که از نظر مطبوعاتی جرم است جداگانه در قوانین مطبوعاتی بیان شود.

دکتر معتمدنژاد: بله، کشورهای اروپایی و مخصوصاً فرانسه همین کار را کرده‌اند. چون جرایم مطبوعاتی را جرایم خاصی در نظر گرفته‌اند، مثلاً افترا و توهین خارج از مطبوعات و رادیو - تلویزیون هم می‌تواند صورت بگیرد ولی در این صورت، جرم مطبوعاتی نیست و مقررات آن در قانون جزا آمده است، آنچه که مشمول جرایم مطبوعاتی می‌شود، در قانون مطبوعات مصوب ژوئیه ۱۸۸۱ پیش‌بینی کرده‌اند. این قانون که دارای ۶۸ ماده است، تاکنون بیش از ۶۰ بار مورد تجدید نظر قرار گرفته است و تقریباً ماده‌ای هم نیست که تا بحال چند بار مورد تجدید نظر واقع نشده باشد.

نخستین قانون مطبوعات ایران که در دوره‌ی مشروطیت تصویب شد (قانون مصوب ۵ محرم ۱۳۲۶ هجری قمری)، از مقررات قانون مطبوعات فرانسه اقتباس شده بود. تجدید نظرهای بعدی این قانون هم به صورت اصولی انجام نشد. زیرا متأسفانه تاکنون قانون مطبوعات ایران را بر اساس دیدگاهها و نیازهای حقوقی خودمان هیچ‌گاه مورد تحقیق و بررسی قرار نداده‌ایم، مثلاً در قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴، در زمینه‌ی جرایم مطبوعاتی، هیچ اشاره‌ای به «اخلاق عمومی»، «اخلاق حسنه» یا «اصول اخلاق اسلامی» وجود ندارد. در حالی که در قوانین قبلی، مسائل اخلاقی طرف توجه بوده است و در قانون اخیر تحت تأثیر هدفهای انقلاب، باید به این امر توجه بیشتری هم صورت می‌گرفت. در این باره باید یادآوری کرد که در ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، که در گذشته از سوی دولت ایران امضا و تصویب شده است، ضمن محدودیت‌های مربوط به آزادی بیان و مطبوعات و اطلاعات، بر «اخلاق عمومی» تأکید

گردیده است.

دکتر گرجی: البته تقسیم و تنويع کردن جرایم واقعاً مهم است و بسیار موجب تأسف است که حتی به آن توجه نکردند، جرم انواع مختلفی دارد که مؤثر است، جرایم مطبوعاتی به احصا کردن احتیاج ندارد باید با یک ضابطه کلی، شرایط، خصوصیات و اوصاف آن را ذکر کنند و بگویند جرم مطبوعاتی آن است که دارای این خصوصیات باشد بعد که تمام را گفتند از باب مثال نمونه‌هایی را ذکر کنند. احصا هم لازم نیست در اینصورت پس هر چیزی که معرّف، صادق بر آن بود آن جرم مطبوعاتی است. مطبوعات و چاپ می‌تواند مؤثر باشد در زیاد و کم کردن جرم ولی اینها جرم مطبوعاتی نیست، اعمالی که جرم هستند ولو منتشر هم نشوند، ممکن است انتشارش جرم را شدیدتر کند که کیفرش هم شدیدتر می‌شود، ولی صرف این، جرم را مطبوعاتی نمی‌کند.

دکتر معتمدنژاد: خوب این مسائل دقیقاً باید مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد، تقریباً غیر از قانون مطبوعات سال ۱۳۲۶ ه.ق. که از قانون مطبوعات فرانسه اقتباس و ترجمه شده بود، تجدید نظرها و قانونگذاری‌های مطبوعاتی بعدی، با تکیه بر همان قانون و نظریات اصلاحی سلیقه‌ای، صورت گرفته است. ظاهراً هیچ وقت هیأتی از استادان دانشگاه و حقوقدانان و روزنامه‌نگاران، مأموریت پیدا نکرده‌اند که درباره‌ی مقررات مورد نیاز جامعه‌ی ایران در قالب قانون مطبوعات، به مطالعه‌ی علمی بپردازند و ضمن آن بررسی کنند که قانون مطبوعات فرانسه، که نخستین قانون مطبوعات ایران از آن اقتباس شده بود، چه تحولاتی پیدا کرده است. حتی یک مورد پیدا نمی‌شود که اصلاحات بعدی قانون مطبوعات ۱۸۸۱ فرانسه در قوانین مطبوعاتی دهه‌های اخیر ما آمده باشد، اگر هم در دوره‌ی پس از مشروطیت در وزارتخانه‌های مسؤول نظارت بر مطبوعات، عده‌ای از مدیرکل‌ها و رؤسای ادارات و احتمالاً برخی از قضات و وکلای دادگستری، مأمور به بررسی برای اصلاح قانون مطبوعات یا تدوین قانون جدید شده بوده‌اند، امکان انجام کار تحقیقی-علمی در این زمینه را نداشته‌اند.

اکنون باید امیدوار بود، بنیانگذاران مجله‌ی «پژوهشهای حقوقی»، بتوانند در این مورد مطالعات و تحقیقات مفیدی انجام دهند. مخصوصاً باید به ترویج این فکر کمک کنند که برای تغییر قوانین کمیسیونهای تحقیق و پژوهش تشکیل شود، آنچه که در همه کشورهای دنیا وجود دارد. به عنوان مثال در جمهوری هند بخاطر تجربیاتی که از زمان

استعمار بدست آمده است، با وجود همه معایب استعمار، توجه به ضرورت این‌گونه مطالعات و تحقیقات هم پدید آمده است. در این کشور از زمان استقلال تا کنون دوبار در سال ۱۹۵۶ و در سال ۱۹۸۳ «کمیسیون مطبوعات» تشکیل داده‌اند. این کمیسیونهای مطبوعات مأمور شده‌اند که درباره‌ی تغییر قوانین مربوط به مطبوعات و روزنامه‌نگاری به بررسی دقیق پردازند. و تمام قوانین دهه‌های اخیر جمهوری هند در این زمینه‌ها بر اساس بررسیهای کمیسیونهای مذکور به تصویب رسیده است. انگلیسی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم، تا کنون سه بار «کمیسیون مطبوعات» تشکیل داده‌اند. این کمیسیونها که به «کمیسیون سلطنتی مطبوعات» معروف شده‌اند، مسائل گوناگون مطبوعات را مورد مطالعه قرار داده‌اند و بر اساس نتیجه‌گیری‌های آنها، تصمیمات خاصی نیز اتخاذ شده است. به طور نمونه، بر اساس مطالعات و تحقیقات نخستین کمیسیون مطبوعات انگلستان در سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷، «شورای مطبوعات» در سال ۱۹۵۳ تشکیل شد که در بسیاری از کشورهای مشترک‌المنافع و ممالک دیگر، مورد اقتباس واقع شده است. این شورا، به دنبال مطالعات و تحقیقات اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، در سال ۱۹۹۱ به «کمیسیون شکایت‌های مطبوعاتی» تغییر نام پیدا کرده و مأمور رسیدگی به تخلفات حرفه‌ای اخلاقی روزنامه‌نگاران شده است که علاوه بر کمیسیونهای مذکور، در انگلستان در مورد رادیو و تلویزیون هم در دهه‌های اخیر کمیته‌های خاص مأمور مطالعات و تحقیقات تخصصی شده‌اند. و بر اساس این پژوهش‌ها، در قوانین مربوط به اداره‌ی رادیو - تلویزیون دولتی (B.B.C) و رادیو - تلویزیونهای خصوصی چند بار تجدید نظر گردیده است. در فرانسه هم چندین بار در دهه‌های اخیر برای تجدید نظر در قوانین مطبوعات و رادیو - تلویزیون، کمیسیونهایی خاص با مشارکت استادان دانشگاه و متخصصان و پژوهشگران دست اندرکار وسایل ارتباط جمعی تشکیل شده است. به طور مثال در دوره‌ی ریاست جمهوری «فرانسوا میتران» قوانین مربوط به رادیو - تلویزیون و همچنین مطبوعات، در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۴، مورد تجدید نظر وسیع واقع شدند.

قوانین جدید رادیو و تلویزیون فرانسه در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۹ و ۱۹۹۴ نیز بر اساس کار کمیسیونهای تحقیقی، بتصویب رسیده‌اند. در تمام این موارد، کمیسیون تحقیق گزارش تهیه کرده است و سپس بر مبنای این گزارش، وزارتخانه‌ها و سازمانهای

مسئول مأمور شده‌اند که قانون را تدوین کنند و به پارلمان ارائه دهند، ما هیچ کدام از این کارها را تا به حال نکرده‌ایم، مخصوصاً تا کنون از حقوقدانان به طور شایسته برای اصلاح یا تدوین قوانین استفاده نشده است. بیشتر از مسئولان و دست‌اندرکاران اداری و سیاسی کمک گرفته شده است و اگر هم در مواردی از متخصصان دعوت شده باشد، به دوستان و آشنایان مراجعه گردیده است.

ما از این پس برای تغییر کلیه قوانین کشور باید کمیسیونهای علمی تشکیل دهیم، استادان حقوق دانشگاهها و عده‌ای از قضات و وکلای دادگستری را که کار علمی می‌کنند، به این کمیسیونها دعوت کنیم. به طور قطع، «مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش» در آینده خواهد توانست به این هدف کمک نماید.

دکتر گرجی: بله، این مسأله خیلی مهم است، گاهی بعضی از مقامات از من سؤالاتی راجع به تقنین می‌کنند، من به آنها جواب می‌دهم که نظر من کافی نیست. شما باید به گروههایی از استادان مراجعه کنید، آنها ممکن است چیزهایی را تشخیص دهند که اصلاً شما متوجه آنها نیستید. متأسفانه هنوز نتوانسته‌اند به این مسأله عمل کنند.

دبیر جلسه: اجازه می‌خواهم آخرین سؤال خود را هم مطرح کنم؛ سؤال آخر در مورد مسئولیت است. ما از یک سو اصل شخصی بودن مجازاتها را داریم «لا تزرؤا وازرة و زراخری»، از سوی دیگر مطلبی را نویسنده یا کاریکاتورست یا کس دیگر تهیه می‌کند که مدیر مسئول باید تحمل مسئولیت کیفری آن عمل را دارا باشد. توجیه این مسئولیت از نظر حقوقی چگونه است؟ آیا این مسئولیت ناشی از فعل غیر است یا مسئولیت فعل خود مدیر است؟ معاونت است یا مباشرت؟ البته آقای دکتر معتمد نژاد در ضمن بیاناتشان به این مطلب اشاره داشتند ولی مایلم آن را به طور جداگانه مورد بررسی و جمع‌بندی قرار دهیم.

دکتر گرجی: البته نویسنده هم مسئول است، اما در کارهای اجتماعی باید ضوابط تعیین شود و آنچه که مصلحت عموم است، عمل شود. در احکام حکومتی چنین چیزی باید برای جامعه وضع شود که مردم از باب اینکه اجزاء جامعه را تشکیل می‌دهند به آن عمل کنند، باید ضوابطی خاص وجود داشته باشد و هیچ منافاتی با مسئولیت دیگری ندارد و آن وزیر آخری نیست، وزیر کس دیگر را متحمل نشده، مربوط به خودش است، مقررات حکومتی غیر از مقررات شخصی است، در مقررات خصوصی می‌گویند اگر

سبب و مباشر با هم تعارض کرد، مباشر مقدم است. چنانچه کسی دیگری را وادار کند که شخصی ثالث را بکشد قاتل مسؤول است.

اما در احکام حکومتی این طور نیست این ضوابط باید معلوم شود با توجه به قوانین و مقررات دنیا، داخلی، خارجی، ببینند آنچه که صلاح است، وضع کنند.

دکتر معتمدنژاد: من همان استدلال قبلی را ذکر می‌کنم البته این استدلال از بنده نیست بلکه صرفاً آنرا نقل می‌کنم، کتابی در سال ۱۹۵۱ بنام «حقوق ارتباطات» به وسیله‌ی دو استاد فرانسوی، برای «یونسکو» تألیف و منتشر شده است. در آن کتاب سیستمهای حقوقی مختلف حاکم بر مطبوعات و رادیو - تلویزیون در کشورهای جهان بررسی گردیده است. در میان این سیستمها به نظام حقوقی اروپای قاره‌ای و به ویژه فرانسه توجه زیادی مبذول گردیده است و ضمن بررسی این نظام، از شیوه‌ی حقوقی «مسئولیت قانونی» مدیر نشریه دفاع شده است. استدلالهای توجیهی این شیوه همان استدلالهایی است که در عرایض قبلی یادآوری کردم. در این زمینه بر کار دسته‌جمعی روزنامه‌نگاری تأکید می‌شود. با وجود دسته‌جمعی بودن کار، تا زمانی که روزنامه چاپ نشود و از چاپخانه بیرون نیاید، انتشار صورت نگرفته و چون صاحب یا مدیر روزنامه است که این کار را انجام می‌دهد، با سرمایه او عده‌ای کارگر چاپخانه و کارمند اداری و مالی و روزنامه‌نگاران هیأت تحریریه در کنار هم کار می‌کنند تا روزنامه منتشر شود. استدلال می‌شود که امروزه کار روزنامه‌نگاری دسته‌جمعی با کار فردی که در خانه‌اش نامه‌ای یا مقاله‌ای می‌نویسد یا حتی با کار یک نفر که مثلاً در زمان انقلاب کبیر فرانسه یا جنگهای استقلال آمریکا به تنهایی یک روزنامه مشخص و خودساز (ONE MAN MADE PAPER) تهیه می‌کرد، متفاوت است. اکنون روزنامه‌نگاری مستلزم این است که عده‌ای همکاری کنند تا روزنامه منتشر شود. مقتضیات بخش خبری رادیو - تلویزیون هم ایجاب می‌کند که عده‌ای با هم کار کنند و حاصل آن را از طریق امواج یا ماهواره‌ها برای مخاطبان پخش کنند.

بنابراین یک دلیل این است که روزنامه‌نگاری کار دسته‌جمعی است و تا زمانی که مطالب چاپ و منتشر نشود یا از طریق رادیو - تلویزیون پخش نگردد، جرم تحقق پیدا نمی‌کند و جنبه‌ی عینی ندارد. دلیل دوم هم اینست کسانی که در مطبوعات یا بخشهای خبری رادیو - تلویزیون فعالیت دارند و کار فکری می‌کنند، در خدمت جامعه هستند.

مطبوعات رکن چهارم دموکراسی است و همکاران آن باید از آسایش خیال برخوردار باشند. این دو استدلالی است که در کتاب «یونسکو» بر آنها تأکید شده است و در واقع به دنیا پیشنهاد شده است که این راه را دنبال کنند. استدلال بعدی من این است که همچنان که ما بسیاری از نهادهای اجتماعی - حقوقی کنونی کشورمان را، مثل حاکمیت ملی، انتخابات آزاد، تفکیک قوا و به طور کلی چارچوب قانون اساسی را از غرب اقتباس کرده‌ایم و بسیاری نهادهای جدید مثل دادگستری جدید و دانشکده‌های حقوق را با اقتباس از کشورهای پیشرفته، تأسیس کرده‌ایم، در مورد نظام حقوقی مطبوعات هم ناچاریم از اصول و ارزش‌های پذیرفته شده‌ی بین‌المللی استفاده کنیم. در غیر این صورت نمی‌توانیم با دنیای امروز هماهنگ باشیم، بنابراین باید اصول آزادی مطبوعات را رعایت نماییم. آزادی مطبوعات هم ایجاب می‌کند که ما محاکمات مطبوعاتی را در حضور هیأت منصفه داشته باشیم، برای اینکه یکی از عناصر آزادی مطبوعات، همان طور که در آغاز عرایض یادآوری شد، رسیدگی به جرایم مطبوعات با حضور هیأت منصفه است.

در زمینه‌ی آزادی مطبوعات، تجربیات مثبت دنیا را باید دنبال کنیم و ضرورت آن را هم باید توجیه نماییم. همچنانکه تفکیک قوا را توجیه می‌کنیم و سعی می‌نماییم رعایت شود، ضرورت رعایت اصول آزادی مطبوعات را هم باید در نظر بگیریم و در موضوع هیأت منصفه هم به طوری که می‌دانیم، در مشروح مذاکرات و مباحثات مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است که موقع بررسی اصل ۱۶۸ این قانون، عده‌ای با پیش‌بینی هیأت منصفه مخالف بوده‌اند، اما سرانجام اکثریت نماینده‌های مجلس مذکور آن را پذیرفته‌اند.

بدین ترتیب وقتی اصل مذکور مورد تصویب قرار گرفته است، باید مسأله شمول موارد مختلف آن را نیز حل کنیم و مشخص نماییم که چه جرایمی مشمول رسیدگی با حضور هیأت منصفه است.

دبیر جلسه: از استدلال شما در مورد توجیه مسئولیت مدیر مسؤول استفاده کردیم. آیا علاوه بر مسئولیت مدیر مسؤول، مسئولیت خبرنگار یا نویسنده یا تهیه‌کننده همچنان باقی است یا خیر؟ نظر جنابعالی چیست و چه وضعیتی در سایر قوانین دارد؟
دکتر معتمدنژاد: همان‌گونه که قبلاً عرض کردم که در حقوق اروپای قاره‌ای و به ویژه

فرانسه، که ما اقتباس کرده‌ایم، این امکان را در نظر گرفته‌اند که می‌توان نویسنده را هم به عنوان معاون یا شریک جرم تحت تعقیب قرار داد.

دبیر جلسه: این را مقید به جرایم خاصی کرده‌اند؟

دکتر معتمدنژاد: ما در جرایم مطبوعاتی انواعی داریم. برخی جرایم، جنبه شخصی دارد، اگر مدیر روزنامه - در فرانسه - اعلام‌نامه نفرستد. در انگلستان اگر نشریه در دفتر ثبت مطبوعات به ثبت نرسد و در ایران اگر اجازه‌نامه یا امتیاز گرفته نشود، صاحب نشریه یا مدیر یا صاحب امتیاز آن مسئولیت فردی دارد و بر این اساس تحت تعقیب قرار می‌گیرد و مجازات می‌شود. ولی در مورد آنچه که در روزنامه منتشر می‌شود بر خلاف مقررات حقوقی تأسیس و اداره‌ی نشریه، به کار دسته جمعی روزنامه‌نگاری مربوط می‌گردد. در این زمینه باید ضرورت آسایش خیال روزنامه‌نگار در نظر گرفته شود و مسئولیت قانونی مدیر نشریه مبنای تعقیب جرایم مطبوعاتی قرار گیرد. ضمناً همان‌طور که عرض کردم در حقوق فرانسه امکان تعقیب نویسنده به عنوان شریک جرم هم وجود دارد. به این ترتیب در حقوق فرانسه مدیر مسئول مباشر جرم است و نویسنده شریک او تلقی می‌شود.

دبیر جلسه: وضعیت را در حقوق ایران چطور می‌بینید؟ شما مستحضر هستید که ما در قانون مطبوعات، مدیر را مسئول شناخته‌ایم، در مورد مسئولیت خبرنگار فقط در دو ماده می‌شود مطلبی را پیدا کرد یکی در ماده ۲۷ است که اعلام می‌کند:

«هرگاه در نشریه‌ای به رهبر یا شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران و مراجع مسلم تقلید اهانت شود پروانه آن نشریه لغو و مدیر مسئول و نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات می‌شوند.»

در جای دیگری از مسئولیت نویسنده مطلب چیزی نداریم به غیر از ماده ۲۵ که گفته شده است:

«هرکس به وسیله مطبوعات مردم را صریحاً به ارتکاب جرم یا جنایتی بر ضد امنیت داخلی یا سیاست خارجی تشویق کند...»

عبارت «هرکس» را بعضی از مدیر مسئول و خبرنگار اعم دانسته‌اند.

دکتر معتمدنژاد: با توجه به فلسفه‌ی مسئول شناختن مدیر مسئول نمی‌شود

مباشرت اصلی نویسنده را توجیه کرد.

دبیر جلسه: ولی عده‌ای معتقدند که ماده ۲۷ قانون مطبوعات بیانگر اصل است یعنی هم مدیر مسؤول و هم نویسنده مسؤول هستند.

دکتر معتمدنژاد: بله، در قوانین مطبوعاتی قبلی ایران هم ما مسؤولیت نویسنده را داشته‌ایم.

دبیر جلسه: ولی فقط شامل نویسنده و مدیر مسؤول می‌شود. سایر اشخاصی که در امر نشریه مدخلیت دارند و تصمیم آنها می‌تواند مؤثر واقع شود چطور؟ منظورم حروفچین و ماشین‌نویس و چاپخانه نیست اما مثلاً سردبیر در کنار مدیر مسؤول می‌تواند مانع درج یک مطلب خلاف بشود. آیا عدم ممانعت او مسؤولیتی برای او ایجاد می‌کند؟^۳

دکتر معتمدنژاد: بله، در حقوق فرانسه نظام خاصی موسوم به «کاسکاد» (Cascade) وجود دارد. نظام به اصطلاح آبشاری، که از بلندی‌های مختلف جهش می‌کند و به پایین می‌رسد. این نظام یک نظام پلکانی و سلسله مراتب است، پله‌پله و مرحله به مرحله در نظر می‌گیرند. می‌گویند اول دنبال مدیر نشریه می‌رویم اگر او پیدا نشد، می‌شود دنبال نویسنده رفت و اگر از نویسنده هم اثری به دست نیامد، می‌توان چاپ‌کننده و سپس حتی موزع نشریه را تحت تعقیب قرار داد.

دبیر جلسه: پس به طور مقارن نمی‌شود هر دو را تحت تعقیب قرار داد؟

دکتر معتمدنژاد: نه، نمی‌شود. یکی از این دو را فقط می‌توان به عنوان مباشر اصلی جرم تعقیب کرد. همان‌گونه که عرض کردم اگر نویسنده هم نبود می‌روند دنبال صاحب چاپخانه یا موزع نشریه. ولی در صورتی که همه مشخص و قابل دستیابی باشند، مسؤول اصلی مدیر است و در مواردی می‌توان نویسنده را هم به عنوان شریک جرم تحت تعقیب قرار داد. در این صورت، باز هم اصل مورد نظر به هم نخورده است، اصل مسؤولیت مدیر است.

دکتر اردبیلی: در خصوص مبانی مسؤولیت مدیر مسؤول و همچنین مسؤولیت

^۳ همان‌گونه که قبلاً اشاره شد ماده ۶ قانون اصلاح قانون مطبوعات در بند ۷، ضمن تأیید مسؤولیت مدیر مسؤول به لحاظ مقالات و مطالب منتشر شده در نشریه، ادامه می‌دهد که این مسؤولیت نافی مسؤولیت نویسنده و سایر اشخاصی که در ارتکاب جرم دخالت داشته باشند نخواهد بود.

نویسنده در قبال مندرجات نشریه، باید عرض کنم که به نظر می‌رسد در قانون مطبوعات جز در یک مورد - یعنی ماده ۲۷ که مدیر مسؤول و نویسنده مطلب مسؤول شناخته شده‌اند و باید پاسخگوی مطالب اهانت‌آمیزی باشند که در روزنامه یا در مجله انتشار پیدا کرده،- مدیر مسؤول مسؤول یکایک مطالبی است که در نشریه به چاپ می‌رسد و این در تبصره ۴ ماده ۹ تصریح شده است. ابهاماتی در خصوص این نوع مسؤولیت در قانون وجود دارد که محل بحث است و باید با اصلاحاتی که در قانون به عمل می‌آید سهم هریک از نویسندگان و مدیر مسؤول از یک طرف و کسانی که دست اندرکار تهیه نشریه هستند از طرف دیگر، مشخص شود. اما اگر بار دیگر به سابقه قانونگذاری مطبوعات برگردیم در این خصوص به نکات جالبی برمی‌خوریم، در نخستین قانون مطبوعات که در ۱۲۸۶ ه.ش. به تصویب رسید مسؤولیت مندرجات روزنامه یا نشریه و یا مجله بین تمام کسانی که در تهیه نشریه دست داشتند یعنی ناشران، مدیران جراید و همچنین رئیس مطبعه و حتی موزع و فروشنده تقسیم شده بود و هریک همچنان که در خود قانون تصریح شده قدر مراتبهم در برابر قانون مسؤول بودند. به عبارت دیگر چنانچه نویسنده شناخته شده بود ابتدا نویسنده و در غیاب نویسنده چنانچه دسترسی به او نمی‌بود مدیر مسؤول و همینطور فروشنده و نشر دهنده می‌بایست در محکمه حاضر می‌شدند و درباره مطالبی که در روزنامه درج می‌شده است توضیح می‌دادند.

در ماده ۲۸ قانون مطبوعات سال ۱۳۳۱ نیز به صراحت آمده بود در کلیه جرایم مندرج در قانون مدیر یا نویسنده مورد تعقیب قرار خواهد گرفت ولی هرگاه نویسنده معروف و مقیم ایران می‌بود البته مدیر از تعقیب معاف بود و اگر مدیر از معرفی نویسنده عاجز می‌بود یا خودداری می‌کرد یا نویسنده قابل تعقیب جزایی نمی‌بود، خود مدیر مسؤول تعقیب و مجازات می‌شد در قانون سال ۱۳۵۸ هم به صراحت مسؤولیت مدیر مسؤول و همچنین نویسنده مشخص شده بود. در ماده ۱۷ این قانون آمده بود:

«مسؤولیت مقالات یا مطالبی که در نشریه منتشر می‌شود به عهده مدیر مسؤول است در صورتی که مقالات یا مطالب، مضرّ به منافع اشخاص بوده و منتهی به شکایت شود مدیر مسؤول باید نویسنده مقاله یا مطالب را معرفی کند و پاسخگوی آن باشد مگر اینکه ثابت شود که مدیر مسؤول به تمام وظایف و مسؤولیتهای متعارف عمل کرده که در این صورت مسؤولیت متوجه کسی است که در این باب تقصیر کرده باشد.»


البته نوع دیگری از مسؤولیت در قوانین مطبوعات به چشم می‌خورد که از موضوع بحث ما خارج است و آن مسؤولیتی است که صرفاً در قبال تکالیفی که فقط برای مدیر مسؤول تعیین شده در کنار مسؤولیت‌های دیگر به چشم می‌خورد که موضوع بحث ما نیست اما در خصوص نوع مسؤولیت مدیران جراید و ارتباط مسؤولیت آنها با مسؤولیت نویسنده چنانچه مسؤولیتی برای نویسنده شناخته شود، مسؤولیت از نوع همکاری و مشارکت نیست. ببینید مدیر مسؤول در قبال مندرجاتی که توهین‌آمیز یا مجرمانه تلقی شده است البته پاسخگوست ولی پاسخگویی او در حدود تکلیفی است که در قانون برای او شناخته شده است. به نظر می‌رسد که مسؤولیت مدیر مسؤول در حد تکلیف بر نظارت باشد، نظارت بر آنچه دیگران می‌نویسند، تصاویری که دیگران می‌نگارند و عکسهایی که دیگران و عکاسان مجله از موضوعی می‌گیرند. قانون مطبوعات از مدیر مسؤول خواسته است که در همه این موارد بر کار دست‌اندرکاران مطبوعاتی نظارت کند. یعنی مدیر مسؤول باید همواره مراقب باشد مطلبی یا نوشته‌ای اهانت‌آمیز یا اسراری بدین ترتیب در روزنامه درج و فاش نشود.

پس به نظر می‌رسد که باید فرض را بر این گذاشت که چنانچه جرمی به وسیله مطبوعات واقع شود مدیر مسؤول در اعمال تکلیف بر نظارت قصور ورزیده است و فقط با این فرض است که می‌توان مدیر مسؤول را تحت تعقیب جزایی قرار داد. اگر در محکمه ثابت بشود مدیر مسؤول در درج مطالبی که یا توهین‌آمیز است یا افشای اسراری است یا دادن اطلاعاتی است که نباید داده شود عمدی داشته، طبعاً در این خصوص نیز مسؤولیت خواهد داشت و فقط در این صورت است که می‌شود مدیر مسؤول را همراه با نویسنده یا عکاس مجله و یا کاریکاتوریست مجله شریک در جرم تلقی کرد و آنها را توأمأً مورد مؤاخذه قرار داد و الاً صورت رایج و معمولی مسؤولیت مدیر مسؤول همان مسؤولیتی است که در قبال تکلیف بر نظارت داشته است و چون این نظارت به نحو مطلوب اعمال نشده و در نتیجه عدم مراقبت و نظارت لازم مطلب اهانت‌آمیزی در روزنامه درج شده است یا عکس یا تصویر خلاف عفت عمومی و اخلاق حسنه در مجله به چاپ رسیده، مدیر مسؤول پاسخگوست و پاسخگویی او نیز در حدود همین تکلیف است، ولی ممکن است در محکمه مدیر مسؤول بتواند ثابت بکند که به تکلیف خود - تکلیف بر نظارت - به خوبی عمل کرده است و هیچ تقصیری از

او سر نزده و مطلب اهانت‌آمیز به نحو دیگری، به شکل دیگری یا به ترتیب دیگری به چاپ رسیده در هر حال آنچه مسلم است اینست که رسیدگی به ادعای مدیر مسؤول و همچنین نویسنده یا عکاس یا کاریکاتورست باید در یک محکمه به عمل بیاید. زیرا تا زمانی که ثابت نشده است جرمی واقع شده، احراز مسؤولیت مدیر مسؤول بی‌مورد است، لذا محکمه ابتدا باید به اصل مطلب، آن نوشته یا عکس یا کاریکاتوری که گفته می‌شود خلاف عفت عمومی است یا خلاف مصالح عموم هست رسیدگی کند و چنانچه این عمل را جرم شناخت بعد می‌تواند به سراغ مدیر مسؤول برود و از او درباره آنچه در روزنامه یا مجله درج شده است پاسخ بخواهد. لذا تفکیک این دو نوع مسؤولیت و رسیدگی به هریک از آنها در دو محکمه جداگانه خلاف منطق حقوقی است و نمی‌توان این دو نوع مسؤولیت را از یکدیگر تفکیک کرد هرچند که هریک از این دو نوع مسؤولیت از هم متمایزند یعنی نویسنده برای مطالبی که به قلم درآورده است و توهین‌آمیز یا اهانت‌آمیز یا خلاف واقع یا مطلب کذب تلقی می‌شود باید پاسخگو باشد و مدیر مسؤول برای کوتاهی که در نشر این‌گونه مطالب کرده است و اجازه داده است که این مطلب در روزنامه انتشار پیدا کند پاسخگوست. بنابراین اساساً آنچه جرایم مطبوعاتی گفته می‌شود منحصر به همین اهمال و قصوری است که مدیر مسؤول ورزیده و الا سایر جرایم که به وسیله مطبوعات ارتکاب یافته‌اند همان جرایم عمومی‌اند، ماهیتاً تفاوتی با جرایم دیگر ندارند، منتهی این به این معنی نیست که چون این قبیل جرایم جرایم عمومی‌اند باید در محاکم عمومی بدون حضور هیأت منصفه به آنها رسیدگی بشود، به نظر می‌رسد که چون با نشر، نوشتن یا با گرفتن عکس یا تصویری مسؤولیت مدیر مسؤول تعیین پیدا کرده و از این جهت قابل تعقیب و مجازات بوده باید به یکایک مسؤولیت آنها در یک محکمه و توأمأ رسیدگی بشود چنانچه تقصیر نویسنده ثابت نبود یا عکسی که در روزنامه یا مجله به چاپ رسیده است بنا به نظری که هیأت منصفه ابراز می‌دارد خلاف عفت عمومی و مصالح عامه تشخیص داده نشد طبعاً اینجا جایی برای بازخواست از مدیر مسؤول باقی نمی‌ماند، ساختار این نوع مسؤولیت نیز برای ما ناشناخته نیست، امروز در همه‌ی همکاری‌های اجتماعی، امور صنفی، یک رابطه‌ای بین مدیر مسؤول، بین مدیر آن صنفی و کسانی که با او در آن کار صنفی همکاری دارند به چشم می‌خورد. در همه موارد قانونگذار مدیر مسؤول را به عنوان شخصی که باید در

نهایت پاسخگویی فعالیت‌های آن کار صنفی باشد شناخته است و در همه موارد نیز مسئولیت او مسئولیت مادی نیست و فرض این است که ممکن است اشتباهی رخ داده باشد و مدیر مسئول یا مدیر امور صنفی تقصیری کرده باشد که در صورتی که دلیلی علیه او نبود البته از مسئولیت مبرا است و مسئولیت صرفاً متوجه کسانی است که تابعین او محسوب می‌شوند.

دبیر جلسه: خوب؛ از نظرهای استادان محترم استفاده بسیار کردیم و فکر می‌کنم خوانندگان مجله نیز بهره خوبی ببرند و علاقه‌مندان به پژوهش در این زمینه نیز موضوعات خوبی را برای ادامه تحقیق دریافته باشند. از استادان محترم که برای شرکت در این گفت‌وگو متحمل زحمت شدند و وقت خود را اختصاص دادند سپاسگزارم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. 1, NO.1

2002 / 1

Articles

- The Commercial Code of Iran and Necessity of its Amendment
- Development of International Responsibility in Shadow of International Environmental Law
- Reflections on Legal Place of the Supreme Administrative Council and Hierarchy of its Regulations
- Abusive Clauses in General Rules of Contracts
- International Law and Politics

Special Issue: Press Law

- Press Crimes (Around - table)
- Legal Limits of Liberty of Press in USA during of War
- The Civil and Criminal Liability Regime of Press in French Law
- The Press Complaints Procedure in the British Law

Report

- The First Conference on Teaching and Research of International Law in Asia
- The S.D. Institute of Law, Research & Study



S. D. I. L.
The S.D. Institute of Law
Research & Study